

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

هیچ سرکوبی این گام های
مصمم برای فردای بهتر را از
حرکت باز نخواهد داشت
مسعود فتیمی

جهانی دیگر بدون رفع نابرابری
جنسیتی امکان پذیر نخواهد بود

ناهید جعفرپور

صفحه ۱۱

ارجاع پرونده به شورای امنیت، مذاکره جمهوری اسلامی با آمریکا فصلی تازه در پرونده ای کهنه!

- ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت فصل جدیدی در این پرونده باز شده است. فصلی که بازیگر اصلی آن دولت آمریکا خواهد بود. دولت بوش بالاخره بعد از سال ها موفق شده است که نه فقط اروپا، بلکه دیگر کشورهای جهان را نسبت به «خطر» برنامه های اتمی جمهوری اسلامی با خود همراه کند.
- جمهوری اسلامی چنان ارتجاعی عمل کرده و عمل می کند که سیاست های تجاوزکارانه دولت آمریکا که در چارچوب نقشه خاورمیانه ای دولت بوش برای مسلط کردن انحصارات بزرگ بر منابع و ثروتهای مردم منطقه صورت می گیرد نیز در سایه قرار گرفته، توجیه پذیر می شود.

صفحه ۲

زلزله در لرستان
خشم طبیعت، اشک و
اندوه را به جای خنده و
شادی نوروز نشاند

صفحه ۷

بهاران خجسته باد



دستیابی به مزد و حقوق واقعی با گسترش مبارزه
متشکل ممکن است .

صفحه ۴

کمیسیون کارگری اسفند ۸۴

شبح تحریم اقتصادی

صفحه ۸

محمود بهنام



مام خلیل ما از
دست رفت

صفحه ۱۶

دست ها
می سایم،
تا
دی
بگشایم

صفحه ۱۰

به سوی برگزاری
کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

ارجاع پرونده به شورای امنیت، مذاکره جمهوری اسلامی با آمریکا

فصلی تازه در پرونده ای کهنه!

ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت، کشور ما را در موقعیت جدیدی قرار داده است. از این پس به توصیه های تا کنونی آژانس بین المللی اکتفا نخواهد شد، در صورت ادامه سیاست های جمهوری اسلامی و عدم توجه به درخواست های آژانس بین المللی، اقدامات دیگری علیه کشور ما صورت خواهد گرفت. طی هفته های گذشته کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل مشغول مذاکره بر سر زمان بندی، چگونگی و ابعاد تهدیدی بودند که باید همراه با توصیه های جدید به جمهوری اسلامی بدهند. دولت های آمریکا، انگلیس و فرانسه از یک سو، و روسیه و چین از سوی دیگر هر چند با هم اختلافاتی در زمان و چگونگی تهدید و تحریم جمهوری اسلامی دارند، اما در اصل موضوع و در این که برنامه اتمی جمهوری اسلامی به هر طریقی باید متوقف شود، اتفاق نظر دارند.

با ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت فصل جدیدی در این پرونده باز شده است. فصلی که بازیگر اصلی آن دولت آمریکا خواهد بود. دولت بوش بالاخره بعد از سال ها موفق شده است که نه فقط اروپا، بلکه دیگر کشورهای جهان را نسبت به «خطر» برنامه های اتمی جمهوری اسلامی با خود همراه کند. از همان فردای اعلام این تصمیم لحن نمایندگان دولت آمریکا تهدید آمیزتر شده و استفاده از همه ابزارها برای متوقف کردن برنامه های اتمی جمهوری اسلامی مجاز دانسته شده است.

ارجاع پرونده اتمی از وین به نیویورک فقط یک انتقال مکانی نیست، اتخاذ تصمیم در مورد این پرونده نیز در اساس به آمریکا منتقل شده است. هر تصمیمی درباره سرنوشت این پرونده مستقیماً به کارگردانی آمریکا صورت خواهد گرفت. ورقی که در طرح پیشنهادی مسکو به زمین زده شد، روسیه را هم به غرب نزدیک کرده است. راه حل روسیه، بیش از آن که پیشنهاد جدیدی برای جمهوری اسلامی باشد، وسیله ای برای پایان دادن به تزلزل روسیه در حمایت از سیاست کشورهای غربی بود. عمر مذاکرات با مسکو هم چون عمر پیشنهاد روسیه چندان دراز نبود. امتناع از پذیرش تعلیق غنی سازی و تبدیل آن به یک موضوع مناقشه، در مورد روسیه هم بالاخره کار خود را کرد. در شورای امنیت سازمان ملل، بحث فقط بر

سر توصیه نیست، در آنجا در رابطه با فشار و برخورد با جمهوری اسلامی تصمیم گیری خواهد شد.

از طرف دیگر همزمان با ارجاع پرونده اتمی به شورای امنیت، جمهوری اسلامی اعلام کرده است که مذاکره با آمریکا را در مورد عراق پذیرفته است. جدا از این که سران رژیم با چه توجیهاتی پذیرش مذاکره با «شیطان بزرگ» را توضیح می دهند، همزمانی این پذیرش با ارجاع پرونده اتمی به شورای امنیت بیان این واقعیت است که تصمیم گیرندگان اصلی در جمهوری اسلامی، مذاکره با آمریکا را راه حلی برای مشکل پرونده اتمی خود می دانند. هر چند هم دولت آمریکا و هم دولت جمهوری اسلامی تاکید دارند که مذاکرات فقط به عراق محدود است، ولی حداقل در مورد جمهوری اسلامی، هدف فقط «ابلاغ نظرات» به سفیر آمریکا در عراق نمی تواند باشد. درخواست عبدالعزیز حکیم از جمهوری اسلامی برای مذاکره، بیشتر یک صحنه سازی است تا پذیرش مذاکره با نماینده آمریکا در عراق به عنوان یک چرخش در درون جمهوری اسلامی کمتربحران زا شود. محرک اصلی برای مذاکره قبل از همه امید به گشودن باب صحبت با طرف اصلی در پرونده اتمی یعنی، دولت آمریکا است.

نتایج «مذاکرات بر سر عراق» هر چه باشد در این واقعیت تغییری نخواهد داد که تنها راه جلوگیری از شتاب حوادث در مورد پرونده اتمی جمهوری اسلامی، توقف کامل غنی سازی و اعلام تعلیق تمامی اقدامات در این زمینه و فراهم کردن امکان بازرسی کامل آژانس بین المللی از تاسیسات اتمی کشور است. موقعیتی که جمهوری اسلامی در «مذاکرات بر سر عراق» دارد، مثل موقعیت یک متهم به مداخله در امور کشور دیگر است. اظهارات سفیر آمریکا در مورد دخالت جمهوری اسلامی در عراق از طریق کمک به هر دو طرف درگیر از یک طرف شبه نظامیان شیعه و از طرف دیگر شورشیان سنی، فضای حاکم بر این مذاکرات را پیشاپیش روشن ساخت. نتایج این مذاکرات، بدون پذیرش تمامی درخواست های دولت آمریکا در عرصه های مختلف یعنی قطع کمک به دارو دسته های افراطی در فلسطین، لبنان و عراق و پذیرش تعلیق غنی سازی، تغییر چندانی در موقعیت کنونی جمهوری اسلامی نخواهد داد.

مساله اصلی پرونده اتمی جمهوری اسلامی اصولاً نه خود این پرونده، بلکه قبل از همه خود جمهوری اسلامی است. درست است که پنهانکاری ها و عدم شفافیت دولت جمهوری اسلامی عامل مهمی در تبدیل این پرونده به یک مساله بین المللی بوده است، اما نقش تعیین کننده در بی اعتمادی گسترده علیه جمهوری اسلامی را عملکرد خود جمهوری اسلامی و سیاست های ستیزه جویانه آن در عرصه بین المللی داشته است.

جمهوری اسلامی در سیاست خاورمیانه ای دولت آمریکا به عنوان تکیه گاه جریانات افراطی مذهبی در منطقه و عامل بی ثباتی تلقی می شود. رسماً هم یکی از سه «محور شری» است که بعد از ۱۱ سپتامبر «بازهای» دولت بوش مبارزه با آن ها را وظیفه خود اعلام نمودند. اکنون سال هاست که یکی از این سه محور، رژیم صدام حسین با توپ و تانک از سر راه برداشته شده است. کره شمالی با کش و قوس بیشتری هنوز از تیر رس دور است. اما جمهوری اسلامی دم توپخانه مستقر در عراق و امارات و عربستان و افغانستان قرار دارد. این حکومت علاوه بر آن که مشکل پرونده اتمی را دارد، رئیس جمهور آن مدعی محو اسرائیل از روی نقشه منطقه نیز هست. این امر کمک شایانی برای منزوی کردن کامل جمهوری اسلامی توسط آمریکا و عامل اصلی در تغییر سیاست اروپا در قبال پروژه هسته ای جمهوری اسلامی بود.

مسئولان و تصمیم گیران اصلی جمهوری اسلامی منافع خود را در آن می بینند که با تشدید بحران در خارج موقعیت خود در داخل را مستحکم تر نموده، بحران در خارج را به وسیله ای برای سرکوب و خفقان بیشتر در جامعه تبدیل کنند و تا آن جا که امکان دارد، به این قبیل کشمکش ها ادامه دهند. توسل به بحران در خارج و استفاده ابزاری از این قبیل بحران ها در مقاطع مختلف لطامات جبران ناپذیری به کشور ما زده است. گروگان گیری در سفارت آمریکا علاوه بر منزوی نمودن کشور در عرصه جهانی، یکی از پیش درآمد های حمله عراق به کشورمان بود.

بقیه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

بقیه از صفحه ۲

بهاران خجسته باد

فصلی تازه در پرونده ای کهنه!

ادامه هشت سال جنگ با عراق، علیرغم امکان قطع آن در همان ماه های نخست، علاوه بر کشتار صد ها هزار نفر در جبهه های این جنگ مخوف، آواره شدن میلیون ها نفر و ویرانی بی حد و حصر ناشی از آن، تأثیرات سوء ماندگاری بر زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم کشور داشته است. صدور فتوای قتل سلمان رشدی، پشتیبانی از جریانات شبه نظامی و افراطی مثل حزب الله در لبنان، حماس و جهاد اسلامی در فلسطین و .. منافع کشور و مردم ما را قربانی همسویی حکومت با ارتجاعی ترین جریانات در منطقه نموده است و کشور ما را در سطح بین المللی منزوی تر از پیش کرده است. اکنون با دمی که بر سر راه پرونده اتمی جمهوری اسلامی گذاشته شده است، راه بر باد رفتن امنیت و استقلال کشور و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت آن بیش از همیشه هموار شده است. جمهوری اسلامی چنان ارتجاعی عمل کرده و عمل می کند که سیاست های تجاوزکارانه دولت آمریکا که در چارچوب نقشه خاورمیانه ای دولت بوش برای مسلط کردن انحصارات بزرگ بر منابع و ثروتهای مردم منطقه صورت می گیرد نیز در سایه قرار گرفته، توجیه پذیری می شود.

حکومت هائی از نوع جمهوری اسلامی بیش از آن که خطری برای جهان باشند، بزرگ ترین تهدید برای مردم کشور خود هستند. کمتر قدرتی در جهان به خود اجازه خواهد داد، کشوری را مورد تهدید یا حمله قرار دهد که دولت آن از رای آزادانه مردم برخاسته، نماینده منتخب ملت خود و بیان اراده آن باشد. دولت هائی از نوع دولت صدام و حکومت جمهوری اسلامی هستند که با محو آزادی ها و حقوق مردم و لغو هر گونه انتخاب آزادانه ای، راه را برای تبدیل کشور به یک طعمه برای قدرت های سلطه گر هموار می کنند.

با رفتن پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت، فصل تاریک دیگری در تاریخ کشور ما باز شده است. فصلی که از "برکت" سیاستهای ماجراجویانه و نکبت آفرین جمهوری اسلامی، خطر تحریم اقتصادی و حمله نظامی نیز آینده کشور ما را تهدید می کند. ما همانگونه که در گذشته اعلام کرده ایم بار دیگر تاکید می کنیم که با هر گونه محاصره اقتصادی که بار آن به دوش مردم منتقل شود و با تعرض نظامی و جنگ علیه ایران شدیداً مخالفیم و وظیفه خود و همه جریانات آزادی خواه می دانیم که پیشاپیش علیه چنین سیاست هائی قاطعانه به مخالفت برخیزند.

نوروز نخستین روز بهار، روز شکفتن جوانه ها، روز گل دادن لاله ها و بنفشه ها، روز عطر افشانی شکوفه ها، بار دیگر دامن خود را بر این سرزمین کهن بازگسترده است، بوی بهار در سراسر افق های آن عطر افشان شده است تا کوجه ها، خیابان ها، شهرها و روستاها را غرق در شادی و سرور نماید.

ایران است این سرزمین. دیار اهریمن و اهورا. کشور افسانه ها و حکایت ها. سرزمین دیوها و فرشته ها. میهن کاوه و ضحاک است. فلاتی که از دیر باز پادشاهان بسیار از آن برخاسته اند و زنان و مردان آزاده ای که این پادشاهان را از اریکه قدرت به زیر انداخته اند. اینجا سرزمین اسطوره هاست. سراسر غم است و شادی. همه رنج است و سرمستی. اینجا در حصار خارها، گلزار سینه گشوده است و در زنجیره پاسدارها که لبخند را به تازیانه می کشانند، گل و شادی و قهقهه و امید است که با نوروز در بهاران فرا می روید.

نوروز از راه می رسد و ترنم و لبخند به همراه می آورد. خرمی از شکوفه بر سینه کشورمان می نشاند. اما دشمنان شادی و خصم دیرینه سرور و سرمستی نیز، ساکت نیستند. امسال را بهانه ماتم کرده اند. همه جا گرد غم می پاشند و رنج و درد را ارج می دارند. کمر بسته اند که اشک را پاس بدارند. هیهات که بهاران فرا آمده است تا غم و رنج را و سرما را از بلندای فرات سرزمین استبدادزده مان فرو اندازد. آمده است تا دیو زمستان در عظمت بهار محو شود. این دیرینه رسم ایران ماست. پایدار کشوری که با هر نوروز و در هر نوبهار پنجه در پنجه سردی و تاریکی انداخته است و در نهایت آن را برانداخته است.

ایران است این سرزمین. دیاری که حکومت آن از اعماق قرون سربر آورده و برای حفظ بارگاه خود، تیغ علیه جهان از نیام بر کشیده است و از برافروختن هیچ آتشی فروگذار نمی کند. اینجا سرزمینی است که حکومت آن کارگران را برای حق تشکل خود به صلابه و زنجیری کشد. ملیت ها و اقوام را برای طلب حقوق برابر، به خون می نشاند. صدای زنان را در اعتراض به بردگی و بندگی توسط چماقداران همیشه در صحنه خود، در گلو خفه می کند و حتی یاران و همراهان خود را هر آنجا که لازم ببیند سرکوب و تحقیر می کند.

ایران است این سرزمین. فلات گسترده ای که در برابر حکومت های مستبد دیروز و امروزش، مردم ساکت نمانده اند. کارگران آن، به بهای بند و زنجیر و به قیمت اخراج از کار، خواسته های خود را پی می گیرند. خلق های این سرزمین، در زیر آتش و دود در خون می نشینند اما از حق برابر دست نمی کشند. زنان آن، در زیر خشونت و سرکوب ذلت را نمی پذیرند. دانشگاهیان، معلمان، کارمندان، روشنفکران اش، مردمانش در شهر و محله، در مدرسه و اداره و در کارگاه و کارخانه ایستادگی غرور انگیزی در برابر تهاجم استبداد از خود نشان می دهند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، با ارج گذاری بر مبارزات همه آزاد زنان و آزاد مردان دلیری که برای رهائی از جور ستم و استبداد در تلاشند و با یاد گرانقدر یاران عزیزی که با داس مرگ عفریت استبداد بر خاک افتاده اند، فرارسیدن سال نو را بر همگان شادباش می گوید. امید که در پرتو رزم مشترک همه تلاشگران راه رهائی و بهروزی مردم ایران، این بذرها بر خاک نمانند و مبارزه برای آزادی، بساط جور و ستم سیاه استبداد را برچیند و صبح آزادی در بهار استقرار دموکراسی بر افق میهن برسد.

هر روزتان نوروز ، نوروزتان خجسته باد!

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
نوروز ۱۳۸۵

حداقل دستمزد یا یورش و تهاجم رژیم و سرمایه داران برای سوق دادن کارگران به سوی فقر و گرسنگی بیشتر

دستیابی به مزد و حقوق واقعی با گسترش مبارزه متشکل ممکن است

کمیسیون کارگری اسفند ۸۴

دهم اسفند ماه جاری " ابراهیم نظری جلالی " معاون وزیر کار دولت احمدی نژاد و مسئول تنظیم روابط کار، وزارت کار و امور اجتماعی میزان حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار را برای سال ۱۳۸۵ مبلغ ۱۵۰ هزار تومان اعلام کرد. وی گفت « حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار از ۴ هزار و ۸۶ تومان و ۴ ریال به پنج هزار تومان در روز افزایش یافت. که نسبت به حداقل دستمزد سال جاری ۲۲/۳ درصد افزایش داشته است. » . نظری جلالی گفت « با توجه به نرخ ۱۳ درصد تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی، حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۵، به میزان حداقل ۹ درصد بیشتر از نرخ تورم افزایش یافته است. » .

وی همچنین اضافه کرد، با توجه به حق عائله مندی به ازای هر فرزند به میزان ۱۵ هزار تومان تا سقف ۳۰ هزار تومان حداکثر برای دو فرزند به علاوه بن غیر نقدی به میزان ۱۰ هزار تومان و کمک هزینه مسکن به میزان ۱۰ هزار تومان حداقل دریافتی کارگران ۲۰۰ هزار تومان خواهد بود.

معاون وزیر کار در مورد افزایش حداقل دستمزد در سایر سطوح گفت: « برای سایر سطوح مزدی در سال ۸۵، معادل ۱۰ درصد به اضافه ماهانه ۱۵ هزار تومان پرداخت اضافه در نظر گرفته شده است. »

در مورد کارگران قراردادی، نظری جلالی اعلام کرد: « با موافقت گروه‌های کارفرمایی و " کارگری " (بخوانید عوامل وزارت کار و جوامع اسلامی کار) حداقل دریافتی کارگران قراردادی ۲۳۰ هزار تومان تعیین شد. » .

"محمد عطاردیان" رئیس هیات مدیره کانون عالی انجمنهای صنفی کارفرمایی ایران در باره حداقل دستمزد سال ۱۳۸۵ گفت « مصوبه شورای عالی کار با دیدگاههای نمایندگان کارفرمایی برابر است » . از این رو سرمایه داران ایران از حداقل دستمزد تعیین شده اعلام رضایت می کنند .

تعیین حداقل دستمزد از سوی وزیر کار دولت احمدی نژاد با توجه به شعارهای انتخاباتی وی و اوضاع و شرایط سیاسی و اقتصادی و مبارزه کارگران از چند جهت قابل توجه است .

بر اساس ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی، شورای عالی کار همه ساله موظف است، میزان حداقل دستمزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به دو معیار تعیین نماید. یکم: نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی. دوم: بدون توجه به مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده، حداقل دستمزد باید به اندازه‌ای باشد که زندگی یک خانواده را تامین کند. تعداد متوسط خانوار از سوی مراجع رسمی اعلام می‌شود.

اما از همان اوایل انقلاب و در تعادل قوای نیروهای اجتماعی در آن دوران، تهاجم و تعرض به کارگران و سیاست‌های ضد کارگری با سرکوب و کشتار فعالین کارگری و یورش به تشکل‌های مستقل آنان و انحلال و تلاشی آن تشکل‌ها و همچنین سرکوب کشتار نیروهای چپ و دمکرات و ترقیخواه اعمال گردید. در طی سال‌های گذشته از سال‌های ۶۰ تا دوران رفسنجانی و سازندگی، خاتمی و اصلاحات و در نهایت روی کا آمدن « دولت امام زمان » تعرض مستقیم به مزد و حقوق کارگران و عدم پرداخت مزد واقعی یکی از عرصه‌های تهاجم به زندگی و سطح معیشت کارگران بوده است. این امر از یک سو با ترفندهای، جنگ، سازندگی، اعمال سیاست‌های نئولیبرالی و تعدیل اقتصادی، بازسازی و نوسازی و استخدام کارگران به صورت قراردادی و پیمانکاری در کارهایی که دائمی هستند و صورت گرفت. از سوی دیگر تهاجم به مزد و حقوق کارگران در عرصه قانونی با هر چه بیشتر محدود کردن دامنه شمول، مسخ و بی‌اعتبار کردن قانون کار همین رژیم و در نتیجه حاکم کردن هرج و مرج و قانون جنگل در عرصه مناسبات کار دنبال شد. مدیر کل روابط کار وزارت کار در دولت خاتمی، سال گذشته اعلام کرده بود که ۹۲ درصد کارگاه‌های کشور به صنفی تعلق دارند که تحت کارگاه‌های زیر ده نفر تعریف می‌شوند و از شمول قانون کار خارج شده‌اند. در همین حال یادآوری این نکته ضروری است که، امروز در باره طرح خروج کارگاه‌های زیر ۳۵ نفر و یا زیر ۵۰ کارگر از شمول قانون کار در مجلس رژیم

بحث گفتگو انجام می‌گیرد. علاوه بر آن وزیر کار به صراحت اعلام کرد که " این قانون [کار] در ۹۵ درصد بنگاه‌ها نیاز به اجرا ندارد و مستثنی هستند. " از این رو بر اساس اعمال سیاست‌های خروج کارگران کارگاه‌های قالیبافی، کارگران شاغل تحت عنوان صنوف، کارگاه‌های کمتر از ۵ نفر کارگر و بعد کارگاه‌های زیر ۱۰ کارگر، از شمول قانون کار و همچنین تمدید آن برای ۵ سال دیگر، به انضمام مجموعه سیاست‌های ضد کارگری، مزد و حقوق کارگران چندین بار به زیر خط فقر سقوط و شکاف عمیقی نسبت به سبد هزینه پیدا کرد. بگونه‌ای که در سال گذشته اعلام شد که دستمزد کارگران به ۴۰ درصد میزان دستمزد آنان در سال ۵۸ کاهش پیدا کرده است. از همین رو در ماه‌های پایانی سال ۱۳۸۲ شورای عالی کار جمهوری اسلامی تصمیم گرفت تا حداقل دستمزد را " واقعی " کند. بر اساس مصوبات این شورا، توافق شد تا با توجه به خلاء یک میلیون ریالی میان دستمزد و سبد هزینه‌های یک خانواده پنج نفری و تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی، حداقل دستمزد طی چهار سال، هر سال با افزودن ۲۵ هزار تومان به مبلغ نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی ترمیم شود. اما این توافق در سال‌های ۸۳ و ۸۴ اجرا نگردید. محجوب در این خصوص گفت: " توافق سال گذشته شورای عالی کار مبنی بر تقسیط مبلغ یک صد هزار تومان فاصله خط فقر با حداقل دستمزد کارگران را که می‌بایست طی چهار سال بر تورم سالیانه افزوده و به حداقل حقوق کارگران اضافه شود برای حفظ نظام و جلوگیری از نابسامانی اقتصادی (به خوانید برای حمایت از سرمایه داران) پذیرفتیم. (ایلنا ۱۳۸۴/۰۱/۰۹). اما اجرای آن توافق در سال گذشته به ۶ سال افزایش پیدا کرد. خواجه‌نوری معاون وزیر کار وقت در همین باره در گفته بود: " در سال جاری به دلیل مصوبه مجلس شورای اسلامی در مورد تثبیت قیمت‌ها، هماهنگی بعمل آمد، که این تفاوت طی ۶ سال آینده پرداخت شود. (ایلنا ۱۳۸۴/۱۲/۲۶). و تا امروز هیچ گاه این تفاوت پرداخت نگردیده است. امروز در شرایطی که خط فقر توسط کمیسیون

اقتصادی مجلس رژیم ۳۰۰ هزار تومان و از سوی منابع غیر رسمی حداقل ۳۵۰ هزار تومان و یا بیشتر تعیین می گردد. میزان حداقل دستمزد ۱۵۰ هزار تومان اعلام که به عبارت دیگر معادل دو برابر زیر خط فقر است. که خود معنای دیگری جز سوق دادن کارگران به فقر و گرسنگی و راندن آنان در مهلکه نیستی نخواهد داشت.

وزیر کار و شرکایش فریبکارانه موضوع حداقل دستمزد را با مساله حداقل دریافتی کارگران مخدوش می کنند. تبصره ۳ ماده ۳۶ قانون کار به صراحت روشن می کند که: "مزایای رفاهی و انگیزه‌ای از قبیل کمک هزینه مسکن، خوار بار و کمک عائله مندی، پاداش افزایش تولید و سود سالانه جزو مزد ثابت و مزد مبنا محسوب نمی شوند". به عبارت دیگر سرمایه داران و خود دولت اولاً ملزم به پرداخت آن و یا همان میزان تعیین شده نیستند. ثانیاً در مورد کارگران خارج از شمول قانون کار مصوبات شورای عالی کار نفوذی ندارد و به خودی خود بی اعتبار است.

هم اکنون برخی منابع رسمی جمهوری اسلامی میزان تورم را در سال آینده حداقل ۳۰ درصد و منابع غیر رسمی آن را بالای ۳۳ تا ۴۰ درصد پیش بینی می کنند. یک مقایسه ساده میان میزان حداقل دستمزد اعلام شده با قیمت بسیاری از کالاهای مصرفی، گوشت و مواد غذایی، پوشاک و اجاره مسکن، خدمات و هزینه های داروئی و افزایش سرسام آور آنها بیانگر صعود روزافزون قیمت ها و رشد افسار گسیخته نرخ تورم و فشار دم افزون و دائمی آن بر کرده مزد و حقوق بگیران است. سیاست های ضد کارگری جمهوری اسلامی از بدو استقرار تا به امروز نتایج وحشتناک و فلاکت باری را در زندگی مزد و حقوق بگیران رقم زده و فاصله میان درآمدها و هزینه های زندگی و کاهش مداوم دستمزد واقعی کارگران، زندگی آنان به شرایط مشقت بار و فقرانه‌ای رانده است. بسیاری از اقلام ضروری از سفره غذایی آنان حذف گردیده است. حتی اضافه کاری های مفرط، دو و چند شغله بودن کارگران قادر به پاسخگویی به تامین حداقل معاش و نیازهای ضروری زندگی آنان نیست و به گونه‌ای دم افزون و گسترده آنان را در معرض گرسنگی و فقر دائمی قرار داده و به سوی هلاکت می راند. بر اساس بند دوم ماده ۴۱ قانون کار حداقل دستمزد بدون توجه به مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار محول شده، باید به اندازه‌ای باشد که زندگی یک خانواده را تامین کند. و این حداقل برای کارگر دائمی و یا قراردادی فرقی نمی کند. علاوه بر این بر اساس مقاله نامه‌های سازمان جهانی کار باید به کارگران بابت انجام کار مساوی دستمزدهای برابر پرداخت

شود، مصوبه دستمزد شورای عالی کار با نقض این اصول عملاً به تبعیض میان کارگران دامن می زند.

ویژگی دیگری که شورای عالی کار دولت احمدی نژاد در تعیین حداقل دستمزد برای سال ۸۵ به کار گرفته سیاست شلاق و شیرینی در تعیین حداقل دستمزد برای کارگران قراردادی است. سیاست های ضد کارگری رژیم بر اساس طرح مجلس هفتم می کوشد که نه تنها کارگران قراردادی بلکه کلیه کارگران را از شمول قانون کار خارج کند. سیاست ناظر بر این طرح «تا پایان برنامه چهارم.. اشتغال موقت نیروی کار جدید در کلیه کارگاه ها و مشاغل پیش بینی شده در قانون کار بر اساس توافق کتبی شاغلین و کارفرمایان بوده و از شمول قانون کار معاف هستند.» معطوف به لغو تعهدات سرمایه داران و تبدیل قانون کار به قانونی توصیه‌ای و نه اجرائی و همچنین حذف اشتغال دائم و بکارگیری کارگران به شکل اشتغال موقت و قراردادی است، کاملاً روشن می شود. این سیاست از زبان "محمد عطاردیان"

رئیس هیات مدیره کانون عالی انجمنهای صنفی کارفرمایی ایران با روشنی بیشتری بیان می گردد. او بر آن است که «۳۰ هزار تومان بیشتر می دهیم، کارگر دائمی استخدام نمی کنیم». وی با بیان این که پرداخت ماهیانه ۳۰ هزار تومان به عنوان حاشیه امنیت به کارگرانی که تحت عنوان قرارداد موقت کار می کنند، موجب «تشویق کارگران ثابت به عقد قرارداد موقت برای دریافت پول بیشتر می شود.» (ایلنا ۱۳۸۴/۱۲/۱۳). برنامه سرمایه داران و دولت را در حاکم کردن هرج و مرج و قانون جنگل در عرصه مناسبات کار و بر ضد مزدبگیران در زورق تطمیع و تحمیق کادو می کند.

البته برای این نماینده سرمایه داران مفهوم امنیت عبارت از، امنیت برای سرمایه داران و دولت در مقام بزرگترین سرمایه دار کشور است. این امنیت وقتی به دست می آید که پیشاپیش برگ تسویه حساب و برگ سفید امضای خاتمه قرارداد را از کارگر اخذ کنند، تا هر لحظه که به خواهند بدون بیمه های اجتماعی، درمان و بازنشستگی او را از کار برکنار و در خوشبینانه ترین وضعیت به مدت چند ماه، مبلغی بمراتب کمتر از حداقل دستمزد و در حد بخور و نمیر، به عنوان بیمه بیکاری به وی پرداخت و بعد هم بدون هیچ تامین و امنیت و البته بی کار و بدون هیچ حمایت قانونی و بدون هیچ تشکل مستقل به خیابان پرتاب کنند. یادآوری این نکته ضروری است که رای دیوان عدالت اداری در مورد کارگران قراردادی مبنی بر این که آنان با میل و اراده خود با کارفرما قرارداد مهلت دار منعقد می کنند و پس از انقضای قرارداد کار، بیکار تلقی نمی شوند. موضوع امنیت

برای کارگران چه دائم و چه قرارداد موقت را روشن و آشکار می کند.

در نتیجه سرمایه داران برای «گرفتار نشدن» (همان منبع) تطمیع را چاره سازتر یافته اند. به عبارت دیگر کارگران باید خود به این رضایت به دهند و داوطلبانه از کار دائم چشم به پوشند. یا شلاق اخراج و ماه ها حقوق نگرستن و بیکاری جهت سود بیشتر سرمایه داران در انتظار آنان است. اما سرمایه داران و دولت حامی آنها و وزارت کار «دولت امام زمان» در تهاجم و تعرض به کارگران به همین حد بسنده نکرده اند. در بهمن ماه جاری پیش نویس کلیات قانون ارتقای بهره‌وری کارگاه‌های کوچک تدوین و برای اظهار نظر به کانون عالی انجمن صنفی کارفرمایی فرستاده شد. تا کارفرمایان نظرات خود را کتبا به وزارت کار اعلام کنند. اگر چه درباره این پیش نویس تاکنون اطلاع رسانی عمومی صورت نگرفته است. ولی اشاره به برخی نکات این پیش نویس بیانگر گسترده‌ی یورش و تهاجم برای سرکوب، مهار و منحرف کردن مبارزات طبقه کارگر ایران و تلاشی تشکل‌های مستقل آنان است. ماده هفتم این قانون بر قرارداد «شفاهی» ناظر و به آن قانونیت می بخشد. ماده هشتم این قانون قراردادهای منعقد در کارگاه های متوسط و کوچک اصولاً با مدت محدود (موقت) است. بر اشتغال موقت تاکید دارد. ماده ۱۷ در این قانون ناظر بر حق یک جانبه کارفرمایان برای فسخ قرارداد کار با کارگر است. و نهایتاً ماده ۲۸ این قانون «از تاریخ تصویب این قانون، کلیه کارگاه های کوچک از پرداخت ۲۵ درصد معافیت سهم حق بیمه کارگری و کارفرمایان برخوردار خواهند بود.» مساله حقوق تامین اجتماعی، درمانی و بیمه بیکاری و بازنشستگی کارگران را لغو و حذف می کند. مساله منطقه‌ای شدن دستمزدها نیز یورش دیگری است که مستقیماً حداقل دستمزد کارگران را هدف گرفته است. از این رو با توجه به آن چه که بدان اشاره رفت، موضوع تعیین حداقل دستمزد و حاشیه امنیت کارگران نیاز به تحلیل و تفسیر ندارد. بیش از پیش روشن است که این یورش و تهاجم به کارگران و زحمتکشان با هدف سوق دادن آنان به فقر و فلاکت و گرسنگی بیشتر را دنبال می کند.

ویژگی دیگر در تعیین حداقل دستمزد برای سال ۸۵ موضوع چگونگی تشکیل و انتخاب نمایندگان شورای عالی کار است.

نقش و کارکردهای خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار به عنوان تشکل های سیاه ضد کارگری در سال‌های گذشته، تلاش برای به بیراهه کشاندن و هرز بردن مبارزات و اعتراضات کارگران، جلوگیری از

است، مبارزه برای افزایش دستمزد آن هم برای مبلغی ناچیز چه اهمیت، چه ضرورت و معنایی می‌تواند داشته باشد؟

با توجه به اینکه دامنه شمول افزایش دستمزد فقط کارگران مشمول قانون کار را شامل می‌شود و با تاکید بر اینکه اصولاً شعاع دامنه و دایره شمول قانون کار هر لحظه کوچک و کوچک تر می‌شود و با یادآوری این گفته جهرمی وزیر کار رژیم که ۹۵ درصد کارگاه‌ها از دایره شمول قانون کار «مستثنی» و از خود قانون فقط شبحی باقی مانده است، این مبارزه چه اثری در وضعیت طبقه کارگر دارد؟

در پاسخ به یقین باید گفت، گرچه امروز مضمون مبارزه کارگران مضمونی دفاعی، در خود و حتی از سر استیصال و برای جلوگیری از سقوط در مهلکه نیستی است، اما اولاً و اصولاً این مبارزه نه تنها منفی نیست، بلکه ضروری و بسیار پر اهمیت است. مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد بر اساس یک واقعیت عینی، یک کشاکش دائمی و روزمره میان طبقه کارگر و سرمایه‌داران رخ می‌دهد. در نظام سرمایه‌داری همه چیز، از جمله نیروی کار به کالا تبدیل می‌گردد. و از آن جا که قانون اساسی این نظام سود و رقابت برای سود بیشتر است. از یک سو کارگران برای ادامه زندگی چیزی جز فروش نیروی کار خود ندارند. از سوی دیگر سرمایه‌داران برای سود بیشتر به گونه‌ای دائمی سطح زندگی و معیشت و دستمزد آنان را مورد تهاجم قرار می‌دهند. در این مبارزه است که کارگران اساس مخالفت و ضدیت سرمایه‌داران و دولت حامی آنها را در بهبود وضعیت اقتصادی خود کاملاً عینی و ملموس می‌بینند و درک می‌کنند. این واقعیت است که کارگران را برای مبارزه‌ای جدی و حتی برای نابودی نظام مزدبگیری آموزش، آماده، سازماندهی و متشکل می‌کند. به یقین پیشروی در این میدان به عواملی چند بستگی دارد. مهمترین آن، تعادل قوای نیروهای طبقاتی در جامعه خواهد بود. مبارزه سازمان یافته و متحدانه کارگران یکی از مولفه‌های تغییر تعادل قوا به نفع آنان است. خواست افزایش دستمزد مانند خواست تشکل مستقل توانائی متحد کردن کارگران در سطح طبقه کارگر را دارد.

مبارزه برای افزایش دستمزد در شرایطی که حداقل دستمزد هیچگونه تناسبی با تورم و گرانی سرسام آور موجود ندارد و زیر خط فقر تعیین شده است، می‌تواند و باید به مبارزه‌ای سازمان یافته، آگاهانه و سراسری، به جنبشی عمومی در سطح مزد و حقوق بگيران تبدیل شود.

خود می‌دانیم حداقل دستمزد سال بعد را خودمان تعیین کنیم.

۲- حداقل دستمزد برای سال ۱۳۸۵ نباید کمتر از خط فقر باشد. شما به خوبی واقف هستید، یک خانواده پنج نفره برای یک زندگی انسانی به دستمزدی بیش از این نیاز دارد. ما خواهان حداقل دستمزدی هستیم که با تورم واقعی برابری داشته باشد.

۳- ما همچنین خواهان افزایش حقوق کارگران بازنشسته به صورتی که کرامت و شأن انسانی این کارگران حفظ شود، هستیم. کارگرانی که یک عمر کار می‌کنند، حق دارند در زمان بازنشستگی از یک زندگی انسانی برخوردار باشند.

پس از انتشار این نامه کارگران ایران خودرو طی پیشنهادی اعلام داشتند «به علت نبودن امنیت و تشکلهای کارگری و نداشتن نمایندگان واقعی کارگران ما خواهان حضور کارگران و سندیکای شرکت واحد و دیگر تشکلهای واقعی کارگران از جمله کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی و نمایندگان کارگران شاهو، کارگران نساجی کاشان، نمایندگان کارگران شرکت صدرا و سایر نمایندگان واقعی کارگران که حضور آنها مسئله امنیتی ندارد به عنوان کارگران ایران در کمیته تعیین دستمزدها هستیم.»

علاوه بر این هزاران کارگر جهت افزایش حداقل دستمزد به مبلغ ۴۵۰۰۰۰ تومان طوماری را امضاء کردند. یادآوری این نکته اهمیت دارد که در سال های اخیر شاید این اولین بار باشد که گروهی از کارگران در ایران عدد و رقم معینی را به عنوان حداقل دستمزد طرح می‌کنند. آنان خواهان مبارزه متشکل، متحدانه و سازمان یافته برای تحقق مطالبات خود هستند. این کارگران تاکید دارند که در عین مبارزه برای الغای کارمزدی جهت دفاع از سطح معیشت خویش و بهبود در زندگی خود این حد از افزایش حداقل دستمزد را خواستارند.

ضرورت مبارزه برای افزایش دستمزدها.

امروز در شرایطی که دولت و سرمایه‌داران بگونه‌ای همه جانبه و گسترده در سطوح مختلف به طبقه کارگر تعرض و تهاجم کرده‌اند و در این خصوص تعرض به حداقل معیشت و زندگی کارگران و تعیین حداقل دستمزد زیر خط فقر، لغو و فسخ قانون کار، خارج کردن بخش اعظم کارگران از شمول قانون کار، لغو استخدام دائم و جایگزین کردن آن با اشتغال موقت، بیکارسازی‌های گسترده، قرارداد های موقت و سفید امضاء، عدم پرداخت حقوق کارگران حداقل از ۶ ماه تا دو سال، پایمال کردن حقوق بیمه درمان و تامین اجتماعی، بیمه بیکاری، بازنشستگی و... بازتاب گوشه ای از این تهاجمات

بر پائی تشکل های مستقل کارگری و خود را تنها مدافع کارگران وانمود کردن با استفاده از رانت قدرت بوده است. این نهادها مستقیم و غیر مستقیم مجری سیاست‌های ضد کارگری نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند. امروز این تشکل هادر میان کارگران رسوا و منزوی گشته‌اند. از این رو فرصت مناسب برای حذف و کنار گذاشتن و جایگزین کردن این تشکل‌ها که امروز از یک سو دیگر به کار سرکوب و تحمیق کارگران نمی‌آیند و از سوی دیگر اساساً به کارگزاران و رفسنجانی و جناح دیگر وابسته‌اند، و در انتخابات ریاست جمهوری نیز برای پیروزی رفسنجانی رقیب دولت فعلی کوشیده بودند، با تشکل های دست ساز مورد نظر وزارت کار فراهم آمد. منازعه و کشمکش که اکنون ماه‌ها میان خانه کارگرو شوراهای اسلامی کار با وزارت کار دولت احمدی نژاد جریان دارد. علاوه بر انشعاب در خانه کارگر منجر به این شد که وزارت کار انتخابات کانون عالی شوراهای اسلامی کار را به رسمیت نشناسد و آن را باطل اعلام کند. و بر این اساس "نمایندگان کارگران" در شورای عالی کار رژیم از سوی وزیرکار از میان تشکل‌های جوامع اسلامی کار و بسیج و باندهای وابسته به دولت احمدی نژاد و شرکای امنیتی- نظامی‌اش انتصاب شدند. تا وظایف خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار به تشکل های مورد نظر وزارت کار سپرده شود.

مبارزه تشکل های مستقل کارگری برای افزایش حداقل دستمزد.

پیش از تعیین حداقل دستمزد از سوی شورای عالی کار جمهوری اسلامی، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه طی نامه‌ای خطاب به این شورا خواستار تعیین حداقل دستمزدها بر اساس تورم موجود در کشور و ضرورت تامین حداقل معیشت زحمتکشان کشور شد. در این نامه تاکید شده است:

«حداقل دستمزدها بسیار پایین‌تر از میزان مورد نیاز تامین حداقل یک زندگی انسانی است و کفاف ابتدایی ترین نیازهای زندگی یک خانواده کارگری را نمی‌دهد و حتی طی آمار ارائه شده رسمی دستمزدهای کنونی از میزان خط فقر دو سال قبل هم چند بار کمتر است. حداقل دستمزدها حتی کفاف پرداخت اجاره یک خانه دو اتاقه را نمی‌دهد و با توجه به رشد سرسام آور قیمت‌ها، هر روز و هر ماه قدرت خرید خانواده‌های کارگری افت شدیدی پیدا می‌کند و زندگی از این هم سخت‌تر می‌شود. از این رو این تشکل خواستار:

۱- میزان حداقل دستمزدها باید توسط خود کارگران و نمایندگان واقعی آنها تعیین شود. ما حق

زلزله در لرستان



خشم طبیعت،

اشک و اندوه را

به جای خنده و

شادی نوروز

نشاند

در اولین روزهای فروردین، در هوای لطیف و پر طراوت بهار، زمانی که هنوز لذت رقص و پایکوبی عید نوروز و دید و بازدیدهای جشن نوبهار در رگ و پوست و جانمان جریان داشت، حدود ۴۰ زلزله به فاصله دو روز کامها را تلخ و هموطنانمان به ویژه مردم رنج کشیده و شریف لرستان را غمبار و در اندوه از دست دادن عزیزانشان به ماتم نشانند. در حوالی غروب روز پنجشنبه ۱۱ فروردین پس از چند روز بارندگی و در شرایطی که دمای هوا کاهش یافته بود اولین زلزله به قدرت ۴ درجه ریشتر زمین لرستان را لرزاند. چند ساعت بعد یعنی در حدود ساعت ۱۱ شب دومین زلزله با قدرت ۵/۲ درجه ریشتر مردم را در نگرانی عمیقی فرو برد. این دو

زلزله که با خساراتی همراه بود باعث شد تا مردم - که تجربه زلزله بم را هنوز در خاطره خود داشتند - در شهرها به خیابانها کشیده شوند. در روستاها نیز تعدادی از افراد "ستاد حوادث غیر مترقبه" با استفاده از آن تجربه، با بلندگو از مردم روستاها خواستند که از خانهها خارج شده و شب را در بیرون به سربرند. این اقدامات سبب شد تا زلزله ایکه در حوالی ۵ صبح با قدرت ۶ درجه ریشتر رخ داد، به رغم تخریب ۳۰۰ روستا و ۱۵۰۰۰ آواره، تلفات جانی آن نسبت به قدرت زلزله و کهنگی و سستی ساختمانها، چندان بالا نباشد. براساس آمار رسمی مقامات جمهوری اسلامی، ۷۰ تن از هموطنان لرستانی ما در جریان این زلزله کشته و ۱۲۶۴ تن زخمی شدهاند.

مرکز زلزله در منطقه "سیلاخور" بین درود و بروجرد بوده است. بیشترین آسیب را روستاهای "درب آستانه خالدبن علی"، "رزازنا" و "گنجینه" و بخش "چالان چولان" در ۴۰ کیلومتری بروجرد دیده اند. زلزله خسارات بسیاری سنگینی به اماکن مردم در شهرهای بروجرد، درود، خرم آباد وارد آورده است.

بر اساس اخباری که توسط رسانه های وابسته به حکومت منتشر شده است، بیش از ۳۱۰۰ راس دام زیرآوار مانده و خطر عفونت و ابتلا به بیماری در روزهای آینده مردم مصیبت دیده این دیار را تهدید می کند.

جمعیت هلال احمر ادعا کرده است که ۳۰۰۰ دستگاه چادر، ۱۰ هزار پتو و میزان زیادی مواد غذایی بین زلزله زدگان توزیع نموده است. با این حال بر اساس گفته مردم و مشاهدات آنها، در سطح کل شهرهای بروجرد، درود و خرم آباد، چادرهایی که آرم هلال احمر را داشته اند به سی دستگاه نمی رسیده است. در روستاها نیز مردم موقعیت بسیار نامناسب تری دارند. روز شنبه نزدیک ۵۰۰ تن از روستائیان اطراف شهر بروجرد در جلو فرمانداری این شهر در اعتراض به توزیع کمکهای رسیده توسط مسئولان، به فرمانداری یورش آورده آذوقه ها را، بین خود توزیع نمودند. در جلوا داره هلال احمر شهر بروجرد نیز روستائیان نسبت به وضع نابسامان و سخت خود اعتراض کرده و درگیریهایی با مسئولان داشته اند. اما آنچه که بیش از همه به مردم کمک کرد تا از دامنه تلافات بکهند، تجربه بم بود. بخشی از مردم به ویژه در شهرها در جریان جنگ ایران و عراق به دلیل زندگی در اردوگاهها، چادرهای آن دوره را حفظ کرده با احساس خطر وقوع زلزله به خیابانها ریخته و با استفاده از همین چادرها، شب را به صبح رساندند. تجربه بم سبب شد تا بخش دیگری از مردم با کمک پتو، لباس گرم، نایلون و ماشین و .. شب را در خیابانها و بلوارها به صبح رسانند. و این گونه اقدامات

در پائین آمدن آمار کشتهها نقش اول را داشت. اما مشکل تداوم وضع کنونی است که امکان زندگی به شکل طولانی را دشوار می کند. به خصوص در این هوای سرد لرستان و در روستاها، که مردم از کمبود امکانات شخصی در مضیقه اند، گذر زمان با درد و رنج بسیار همراه خواهد بود.

اداره هواشناسی استان لرستان پیش بینی کرده است که روزهای آتی هوای استان لرستان بارانی خواهد شد. اگر این پیش بینی درست باشد این خود مصیبت جدیدی است که بار مشکلات مردم را سنگین تر می کند. در لرستان، در شهرها و روستاها، جدا از ساختمانهایی که تخریب شده اند، بسیاری از آنها تا بدان اندازه آسیب دیده اند که در صورت ریزش بارانی سنگین، فروخواهند ریخت و بر تعداد "خانه خراب ها" افزوده می شوند.

آنچه که بیش از هر چیز حیرت انگیز است، این است که حکومت به جای گسیل تیمهای پزشکی و نیروهای امدادرسانی، مامور انتظامی و امنیتی به محل فرستاده است تا با نا آرامی ها و اعتراضات مردمی برخورد داشته باشند.

ما ضمن ابراز تسلیت به خانوادههای مصیبت دیده و اعلام همدردی و همبستگی با هموطنان لرستانی، وظیفه خود می دانیم و دوستان و دیگر هممیهنمان را نیز فراموش نمیکنیم که از طریق نهادهای مستقل مردمی به یاری زلزله زدگان و مصیبت دیدگان لرستان بشتابیم. تجربه بم و برخی نهادهایی که در این رابطه شکل گرفتند، تجربه بسیار گران بهائی است. با فعالتر کردن این نهادها نگذاریم کمک هایی که توسط مردم برای زلزله زدگان می رسد به کیسه حاکمان و آقازادهها سرازیر شود. در این چندساله با آوار هر مصیبتی بر سر مردم، کیسه تعدادی از حاکمان پرتو و سرمایه آنها انبوه تر شده است. امروز همگان شاهدند و دیده اند که کمکهای دولتها و مردم دیگر نقاط جهان برای زلزله زدگان بم، چگونه در بازار سیاه میدان گمرک تهران به فروش می رسد. دزدیها چنان آشکار و علنی است و پارتیها به قدری قدرتمندند که حتی اجناس با علائم و نشانههای آنها به فروش می رسند. این خود انگیزه کمکهای مردمی را سست کرده است. اگر جریانات آزادیخواه و مردمی بتوانند تشکلها و انجمنهایی ایجاد نمایند که صرفا هدفشان را یاری رسانی به مردم آسیب دیده قرار دهند، کاری سترگ و خدمت بزرگی به مردم کرده و می کنند. جای چنین تشکلهای نیرومندی در کشورمان خالی است. ما بر این باوریم که برای شکل دادن به این نهادها با تمام توش و توان خود باید پا در راه نهیم.

شبح تحریم اقتصادی

محمود بهنام

می‌کنند. بعضی دیگر امکان استفاده از «سلاح» نفت یعنی قطع یکجانبه صادرات نفت ایران را به رخ جهانیان می‌کشند و کسانی هم، به صورت ضمنی یا صریح، از امکان مانورسیاسی و نظامی رژیم در زمینه مداخله در امورداخلی کشورهای منطقه (عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین) برای ایجاد مزاحمت و موانع بیشتر در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و متحدانش حرف می‌زنند. لکن هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانند انزوای هرچه بیشتر رژیم در صحنه جهانی را که نتیجه بلاواسطه سیاست‌ها و ماجراجویی‌های خود آن، خصوصاً بعد از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد است، کتمان کنند. ارسال پرونده اتمی ایران به سازمان ملل نشانه بارزی از منزوی شدن روزافزون جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی است، چنان که از بین ۳۵ کشور عضو «آژانس بین‌المللی» نیز ۲۲ کشور در جریان تصویب قطعنامه آن در مهر گذشته علیه ایران رأی دادند و این تعداد، هنگام رأی‌گیری در بهمن‌ماه گذشته نیز به ۲۷ کشور افزایش یافت. این انزوای فزاینده مسلماً امکانات مانور و واکنش رژیم در برابر فشارها و تحریم‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی را بسیار محدود می‌سازد.

پیش‌بینی و بررسی انواع مجازات‌های سیاسی و اقتصادی احتمالی، و تأثیرات داخلی و خارجی آنها، در حال حاضر که بحث و مجادله پیرامون آنها در مراجع بین‌المللی تازه آغاز شده است، کاری دشوار و از حوصله این نوشته کوتاه نیز خارج است. در مورد بایکوت اقتصادی، به عنوان مثال، می‌توان اشاره کرد که چگونگی تصویب آن و دامنه و ابعاد آن، قطعاً، بر نحوه اجرای عملی آن مؤثر خواهد بود و هر دوی اینها، یعنی چگونگی تصویب و اجرا، تعیین‌کننده کارایی و تأثیرگذاری نهایی آن، چه از دیدگاه تصویب‌کنندگان و مجریان و چه از لحاظ کشور مورد تحریم، خواهند بود. در اینجا، تنها به بررسی موردی و اجمالی تحریم نفتی - که کماکان شریان حیاتی اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهد- و پیامدهای تحریم اقتصادی در جامعه پرداخته می‌شود.

کنونی، یعنی اصرار جمهوری اسلامی بر ادامه برنامه‌های اتمی خود نخواهد بود.

در این میان، همان‌طور که از گزارش اخیر، «استراتژی امنیت ملی آمریکا» - که ایران را به عنوان «بزرگ‌ترین خطر» برای آمریکا قلمداد کرده- و از اظهارات مقامات دولتی آمریکا - که هرچه بیشتر بر سیاست خود مبنی بر «تغییر رژیم» در ایران، منتها با عنوان «دمکراتیزه کردن ایران»، تأکید می‌کنند - بر می‌آید، این دولت قصد آن دارد که، اگر بتواند، سناریویی شبیه آنچه را که سه سال پیش در مورد عراق به اجرا در آورد، درباره ایران عملی کند. مطابق این طرح، دولت آمریکا می‌کوشد که، در وهله اول، مصوبه‌ای را از «شورای امنیت» بگذارند که به موجب آن بازرسان آژانس اتمی بتوانند هرگونه مراکز و تأسیسات ایرانی را هر موقع که بخواهند مورد بازرسی قرار بدهند. در صورت رد این مصوبه و یا عدم اجرای آن به وسیله رژیم جمهوری اسلامی (که مسلم است) و به استناد «فصل هفتم منشور» ملل متحد، گزینه‌های مختلف تحریم اقتصادی و تهاجم نظامی، برای وادار کردن رژیم اسلامی به عقب‌نشینی و قبول مصوبات «شورای امنیت» در دستور قرار می‌گیرد. در حالتی که این «شورا» از تصویب گزینه مورد نظر دولت آمریکا امتناع کند، این دولت تلاش خواهد کرد که «ائتلاف داوطلبانه» ای از تعدادی از کشورها به وجود آورد و، از این طریق، به اعمال مجازات‌های اقتصادی جمعی علیه ایران و، در نهایت، دخالت نظامی مبادرت کند.

اما واکنش‌های حکومت ملایان در برابر قطعنامه‌های صادره، محکومیت‌ها و مجازات‌های احتمالی از سوی «شورای امنیت» نیز حالات گوناگونی را در بر می‌گیرد. و این امر صرفاً ناشی از سردرگمی مسئولان رژیم نبوده و از اختلاف نظر جدی در میان جناح‌های رقیب حکومتی راجع به چگونگی برخورد با بحران اتمی حاضر، نیز سرچشمه می‌گیرد. برخی از آنها، آشکارا و به تبعیت از «الگوی کره شمالی»، از خروج ایران از «پیمان منع گسترش» سلاح‌های اتمی، در صورت تصویب قطعنامه و اعمال مجازات علیه ایران، صحبت

با ارجاع پرونده جمهوری اسلامی از «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» به «شورای امنیت» سازمان ملل متحد، در ۱۷ اسفندماه (۸ مارس)، شبح تحریم اقتصادی، با وضوح بیشتری، بر فراز آسمان ایران نمایان شده است.

در واقع، تا زمانی که این پرونده در دست «آژانس بین‌المللی» بود، بحث‌ها و جدل‌های پیرامون آن غالباً صورتی فنی و حقوقی داشت و تصمیم‌گیری‌های مربوط به آن هم اکثراً محکومیت جمهوری اسلامی در مورد «پنهان‌کاری»ها و «قصورات» در رعایت تعهدات بین‌المللی و، متقابلاً، دعوت به «شفافیت» و همکاری بیشتر با آژانس بود. در حالی که پرونده اتمی ایران در «شورای امنیت»، در ارتباط با مسئله «صلح و امنیت بین‌المللی» مطرح می‌شود و، بنابراین، محکومیت جمهوری اسلامی در آن می‌تواند انواع مجازات‌های سیاسی و اقتصادی، و حتی مداخله نظامی، را در پی داشته باشد. دولت آمریکا که از دو سال پیش همواره بر اساس این پرونده به «شورای امنیت» پافشاری می‌کرده، در اینجا، مسلماً دست بازتری برای پیشبرد سیاست مورد نظرش در مورد ایران خواهد داشت.

با گشوده شدن پرونده اتمی ایران در «شورای امنیت»، که هم‌اکنون موضوع بحث و مذاکره اعضا و خصوصاً پنج عضو دائمی این نهاد بین‌المللی است، «سناریو»ها و یا «راه حل»های مختلفی نیز درباره آن مطرح می‌گردد. هرگاه رژیم حاکم بر ایران همچنان اصرار بر ادامه ماجراجویی‌های خود داشته و، به ویژه، روی غنی سازی اورانیوم و تکمیل چرخه سوخت اتمی در داخل پافشاری نماید، اعمال مرحله‌ای مجازات‌های سیاسی و اقتصادی علیه ایران دور از انتظار نخواهد بود. چنان که پیداست، درباره مهلت، دامنه و شدت این گونه مجازات‌ها، اختلاف نظرات جدی در بین اعضای مؤثر «شورای امنیت» وجود دارد. لکن همین موضوع ارجاع پرونده ایران از «آژانس» به «شورای امنیت»، (که مورد توافق اتحادیه اروپا، روسیه و چین هم قرار گرفت) به روشنی نشان می‌دهد که جامعه بین‌المللی که این نهاد آن را نمایندگی می‌کند، حاضر به پذیرش تداوم وضع

تحریم نفتی

هرگاه «شورای امنیت» اعمال مجازات‌های اقتصادی فراگیر، واز جمله تحریم خرید نفت، را علیه ایران به تصویب برساند و یا اگر رژیم حاکم بر ایران جهت مقابله با فشارها و محدودیت‌های بین‌المللی مبادرت به قطع صادرات نفت کند، وقوع یک «بحران» نفتی دیگر در عرصه جهانی محتمل خواهد بود. پیاداست که غالب کشورهای عمده مصرف‌کننده نفت، و به ویژه چین و ژاپن (که به ترتیب حدود ۱۲ و ۱۵ درصد نفت مصرفی خود را از ایران تأمین می‌کنند)، مایل به ایجاد و یا بروز چنین تحریم و بحران نفتی نیستند. در مورد «اتحادیه اروپا»، که ایران در رده ششم تأمین‌کنندگان نفت آن قرار دارد، تنها یونان است که نزدیک به ثلث نفت مصرفی خود را از ایران می‌خرد و سهم ایران در تأمین نفت دیگر اعضای این «اتحادیه» کمتر از ده درصد است. آمریکا هم، در حال حاضر، نفت وارداتی خود را از منابع دیگری جز ایران فراهم می‌کند. در هر حال، تردیدی نیست که در صورت وقوع تحریم نفتی، بهای آن برای همه خریداران در بازار جهانی بالا خواهد رفت و این امر، به درجات متفاوت، بر اقتصاد آنها تأثیرگذار خواهد بود.

اما راجع به وسعت و شدت بحران ناشی از قطع جریان نفت ایران به بازارهای جهانی، ارزیابی‌های متفاوتی وجود دارد. ایران با تولید نزدیک به ۴ میلیون بشکه در روز، چهارمین تولیدکننده در جهان، و با صدور بین ۲/۵ تا ۲/۷ میلیون بشکه در روز دومین کشور صادرکننده در میان اعضای «اوپک» به شمار می‌رود. با این حال، کل تولید ایران از حدود ۵ درصد تولید کل جهانی نفت تجاوز نمی‌کند. آیا خارج شدن نفت صادراتی ایران از بازار بین‌المللی می‌تواند «شوک» نفتی تازه‌ای پدید آورد؟

اغلب کارشناسان بازار جهانی پیش‌بینی می‌کنند که در صورت قطع صدور نفت از ایران، بهای هر بشکه نفت، که اکنون در حدود ۶۰ دلار است، به بیش از صد دلار خواهد رسید. مؤسسه «پژوهش‌های انرژی کمبریج»، بر پایه طرح «شبه سازی» بحران نفتی که در اجلاس اخیر «داووس» در ژانویه گذشته ارائه کرد، پیش‌بینی می‌کند که اگر ۵ درصد ظرفیت جهانی از مدار تولید خارج شود (دراثر جنگ، عملیات تروریستی، تحریم و . . .) قیمت نفت به حدود ۱۲۰ دلار بالغ خواهد شد، و اگر این امر، در فاصله شش ماه بعدی، یکبار دیگر در

خلیج فارس و یا جایی دیگر (مثلاً نیجریه) تکرار شود، آنگاه قیمت نفت به مرز ۱۳۵ دلار خواهد رسید (این پیش‌بینی‌ها ظاهراً بی‌ارتباط با تهدیدات ضمنی برخی از عناصر رژیم جمهوری اسلامی که در صورت قطع صادرات ایران، تنگه هرمز نیز مسدود خواهد شد، نیست). اما اقداماتی که کشورهای واردکننده نفت، جهت مقابله با این کمبود، می‌توانند انجام دهند، گذشته از صرفه‌جویی و کاهش مصرف، استفاده از ظرفیت مازاد تولید کشورهای اوپک، و خاصه عربستان، و همچنین بهره‌گیری از «ذخایر استراتژیک» نفت است. طبق ارزیابی کارشناسان «آژانس بین‌المللی انرژی» (وابسته به کشورهای عمده مصرف‌کننده) با استفاده از این ذخایر انبار شده، می‌توان کمبود ۴ میلیون بشکه نفت در روز را به مدت چند ماه جبران کرد. با اینهمه، مسئله مهم و غیرقابل پیش‌بینی در این میان، چگونگی واکنش بورس‌ها و بازارهای مالی نسبت به صعود سریع بهای نفت و احتمال استمرار آنست که می‌تواند به رکود اقتصادی در کشورهای واردکننده دامن بزند.

تأثیرات تحریم نفتی بر اقتصاد وابسته و عقب‌مانده ایران آشکارتر از آنست که نیازمند شرح و بسطی طولانی باشد. همین اندازه می‌توان یادآور شد که بیش از ۸۵ درصد درآمدهای ارزی کشور و متجاوز از ۵۰ درصد درآمدهای بودجه عمومی دولت از محل صادرات نفت خام و گاز تأمین می‌شود. محروم شدن ایران از این درآمد، که در واقع از راه فروش ثروت‌های طبیعی متعلق به عموم مردم فراهم می‌گردد، به معنی خوابیدن چرخ‌های اقتصاد کشور در کوتاه مدت و فلاکت بی‌سابقه اقتصادی در میان مدت است.

پیامدهای تحریم اقتصادی

برخلاف آنچه سردمداران رژیم طی بیست و چند سال گذشته تکرار کرده و می‌کنند و همواره «محاصره اقتصادی» را به عنوان یکی از عوامل اصلی نابسامانی‌ها و ناکامی‌های غیرقابل انکار موجود به حساب می‌آورند، ایران در دوران حاکمیت جمهوری، و حتی در دوران جنگ هشت ساله، هیچ‌گاه با محاصره یا تحریم اقتصادی، به معنی واقعی و دقیق کلمه، روبرو نبوده است. در زمان اشغال سفارتخانه آمریکا، و نیز در ارتباط با اقدامات تروریستی رژیم در اروپا در مورد پرونده دادگاه «میکونوس»، علاوه بر آمریکا از جانب برخی از دول اروپایی هم محدودیت‌ها و تضيیقاتی در مناسبات

اقتصادی با جمهوری اسلامی اعمال گردید. لکن این فشارها و محدودیت‌ها، بعد از مدتی کوتاه، مرتفع شده و آنچه بر جای مانده محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های یکجانبه از طرف دولت آمریکا بوده است که، با شدت و ضعف متفاوت، طی سال‌های گذشته عمل کرده است. بدیهی است که محدودیت مبادلات مستقیم با آمریکا، عدم دسترسی به برخی فناوری‌ها، ماشین‌آلات و قطعات ضروری و دو منظوره (مثلاً خرید هواپیما و یا قطعات یدکی آن) و ناگزیر شدن به ابتیاع لوازم و قطعات از واسطه‌ها به بهای ارزان‌تر، تأثیرات منفی بر اقتصاد کشور بر جای نهاده است. اما مجموعه این موانع و ممنوعیت‌های مستقیم و غیرمستقیم اعمال شده از جانب آمریکا، به معنی «محاصره اقتصادی» و یا «تحریم نفتی» ایران نبوده و نیست، برعکس، دولت‌های اروپایی و ژاپن، و اخیراً چین، با بهره‌گیری از غیبت آمریکا در بازار ایران، سهم‌های بیشتری را از این بازار به چنگ آورده‌اند (در حال حاضر، اتحادیه اروپا بیش از ۴۰ درصد نیازهای وارداتی ایران تأمین می‌کند ولی با در نظر گرفتن حجم عظیم مبادلات این «اتحادیه»، ایران در ردیف بیست و چهارم مشتریان محصولات «اتحادیه» قرار دارد). در هر حال، در اثر ماجراجویی‌های جمهوری اسلامی و پیشبرد سیاست رویارویی با جامعه جهانی، تحریم اقتصادی هم که تاکنون عمدتاً تهدیدی از سوی آمریکا و یا شعار تبلیغاتی از طرف سردمداران رژیم بوده است، می‌تواند در آینده صورت واقعیت به خود بگیرد و یکی از همان «برکات» به حساب آید که، به گفته برخی از عناصر حکومتی، ارجاع پرونده اتمی به «شورای امنیت» برای ایران به ارمغان می‌آورد!

میزان تأثیرگذاری و عواقب تحریم اقتصادی در ایران، چنان که قبلاً اشاره شد، به چگونگی تصویب و اجرای آن بستگی دارد. اما آنچه از تجارب اعمال تحریم علیه کشورهای دیگر (مثلاً آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید، عراق، سیرالئون و . . .) بر می‌آید اینست که در چنین وضعیتی افراسی‌ترین و هارترین جناح‌ها و دستجات حکومتی تقویت می‌شوند و رژیم‌های حاکم می‌کوشند که با تشدید خفقان و سرکوب، با خاموش کردن صدای هرگونه اعتراض، با «سفت‌کردن کمربندها» و یا محکوم کردن بخش بزرگی از مردم به گرسنگی، با رواج بیشتر فساد و با هر وسیله دیگر، چند صباحی بیشتر، به حاکمیت خود ادامه دهند. رژیم جمهوری اسلامی نیز،

به سوی برگزاری کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

در دستور بود. در آن کنگره اصلاحات پیشنهادی به تصویب نرسید. اغلب مخالفت‌ها از زاویه ناروشنی در طرح و جدید بودن آن و جریان پیدا نکردن بحث کافی پیرامون آن، صورت گرفت. در آن کنگره تاکید شد حول این موضوع نیازمندیم که بحث بیشتری صورت گیرد تا از دامنه ناروشنایی‌ها کاسته شود. اکنون جنبه‌هایی از آن اصلاحات را در فاصله دو کنگره تجربه کرده و در رابطه با دیگر جنبه‌ها نیز، فرصت برای بحث و تبادل نظر برای تصمیم‌گیری در این کنگره، وجود دارد.

مباحث کنگره به صورت علنی جریان پیدا می‌نماید و مطالب آن در نشریه و سایت سازمان منعکس می‌شود. تمامی مطالبی که در رابطه با موضوعات در دستور کنگره برای سازمان فرستاده شود، در سایت اینترنتی اتحاد کار منعکس می‌شود. نشریه اتحاد کار نیز با توجه به محدودیت صفحات آن، تعدادی از آنها را - بدون هیچ امتیازی در رابطه با مواضع شان - که در بیان ایده خود مستدل تر و روشن تر تنظیم شده‌اند، منعکس می‌نماید.

افزون بر این برای هر موضوع جلساتی برای اعضای سازمان گذاشته می‌شود با این هدف که موضوعات برای اعضای سازمان روشن تر شده تا امکان تصمیم‌گیری سنجیده‌تر برای آنها، فراهم شود. در آستانه برگزاری کنگره، کمیته مرکزی سازمان حول موضوعات در دستور قطعنامه‌های خود را برای تصمیم‌گیری به کنگره پیشنهاد می‌نماید.

کمیته مرکزی سازمان از تمامی اعضای تشکیلات، از همه علاقمندان به این مباحث، از اعضای جریانات سیاسی آزادی‌خواه و از کلیه فعالان منفرد چپ و ترقی‌خواه دعوت می‌کند که با شرکت در این مباحث ما را در اتخاذ تصمیمات سنجیده و همه‌جانبه یاری دهند. ما آماده‌ایم که به رهنمودها و توصیه‌های تمامی یارانی که در قبال آینده مردم ایران خود را مسئول می‌بینند، صمیمانه گوش سپاریم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۷ فروردین ۱۳۸۵ برابر ۲۷ مارس ۲۰۰۶

کنگره هفتم سازمان ما، تا چند ماه دیگر برگزار می‌شود. کمیته مرکزی سازمان در مشورت با اعضای تشکیلات، دستور جلسه کنگره هفتم را چنین اعلام نمود:

- ۱- اوضاع سیاسی، وظایف و چشم‌انداز آن
- ۲- طرح ما در رابطه با ائتلاف‌ها و وحدت حزبی
- ۳- اصلاحات ساختاری
- ۴- انتخابات کمیته مرکزی

موضوعات در دستور توسط کمیته مرکزی تدارک شده پس از تصویب در کنگره، به عنوان دستور کار کنگره رسمیت پیدا می‌نماید. کمیته مرکزی به تشکیلات اعلام نموده است که می‌توانند برای پیشنهادات مورد نظرشان که به تصویب کمیته مرکزی نرسیده است، خود تدارک کرده تا در جلسه کنگره امکان تصمیم‌گیری حول آنها و قرار گرفتنشان در دستور کار کنگره، فراهم باشد. کمیته مرکزی برای سه موضوع نخست، سه گروه کار تعیین نمود تا طرح یا طرح‌هایی را در ارتباط با موضوع، آماده نمایند. تلاش کمیته مرکزی این بود که حتی المقدور موضوعات کمتری در دستور قرار گیرد تا امکان تصمیم‌گیری سنجیده‌تر، فراهم شود.

موضوع اول یعنی اوضاع سیاسی اهمیت و ضرورت پرداختن به آن در این جلسه و در این اوضاع و احوال سیاسی، روشن است. چندان نیازی به توضیح ندارد.

موضوع دوم از اینرو برای ما اهمیت پیدا کرده است که با توجه به اوضاع سیاسی و تغییر و تحولی که در مواضع نیروهای چپ و ترقی‌خواه پدیدار شده است، تدقیق، تکمیل و رفع نواقص و اشکالات طرح‌های گذشته ضرورت پیدا نموده است. از اینرو طرح ما در رابطه با ائتلاف و وحدت، با نگاهی به عملکرد گذشته سازمان در این حوزه، در دستور قرار گرفته است تا هم ضعف‌های طرح قبلی شناخته شوند و هم طرح آینده ما بتواند از کلیات فراتر رفته، مشخص‌تر بیان شود.

موضوع سوم اصلاحاتی است در رابطه با ساختار و شیوه کار، که بحث آن در کنگره پیشین نیز

همان‌طور که تجربه دوران جنگ ویرانگر هم نشان داده است، آمادگی و «استعداد» کافی برای انجام اینهمه راه، در صورت آغاز اعمال تحریم اقتصادی، دارد، ولی اکثریت عظیم مردم دیگر حاضر به تحمل آن نخواهد بود.

نخستین عارضه تحریم اقتصادی، چنان‌که پیداست، کمبود و گرانی بی‌سابقه است و نخستین نمونه آشکار آن هم، از قضا، در بخش نفت، و در کمبود و گرانی بنزین خواهد بود! اقتصاد ایران، با حدود یک قرن سابقه استخراج و صدور نفت، در حال حاضر نزدیک به یک سوم بنزین مصرفی خود را از خارج وارد می‌کند. در حالت قطع واردات و جیره بندی ناگزیر، و با توجه به افزایش مصارف نظامی و احتکار و قاچاق، مسلم است که بیش از یک سوم فعالیت‌های اقتصادی نیازمند بدان، و به ویژه حمل و نقل، مختل و متوقف خواهد شد.

اما کمبود و گرانی ناشی از تحریم، نه متوجه یک بخش و یا بخش‌های محدودی از اقتصاد بلکه گریبانگیر همه بخش‌ها و رشته‌های تولیدی و مصرفی خواهد بود. فهرست طولانی واردات سالانه برای تأمین نیازمندی‌های اولیه و ضروری کشور، از برنج، روغن نباتی، گوشت، چای، قند و شکر، دارو گرفته تا کود شیمیایی، کاغذ، الیاف مصنوعی، پارچه، شیشه، آهن آلات، لوازم منزل، وسایل نقلیه، ماشین‌آلات و ابزار و قطعات را در بر می‌گیرد (حجم کل واردات ایران در سال جاری حدود ۴۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود).

رواج بیشتر قاچاق و احتکار کالاها و مایحتاج عمومی نیز، در شرایط قطع واردات و کمبود، از تبعات و عوارض ملموس تحریم اجتماعی خواهد بود، علی‌الخصوص که گروه‌هایی از عوامل و وابستگان رژیم نیز، طی دوره جنگ هشت ساله، تجربیات «گرانقدری» در این زمینه اندوخته و، پس از آن نیز، با راه اندازی اسکله‌های «غیرمجاز» و دیگر مبادی وارداتی «اختصاصی»، امکانات مساعدی را برای خود فراهم کرده‌اند.

اعمال تحریم اقتصادی نه تنها تأثیرات فاجعه‌باری برای اکثریت توده‌های مردم در کار و زندگی روزمره‌شان بر جای می‌گذارد بلکه با اختلال و تخریب بیشتر در شالوده تولیدی اقتصاد، عقب ماندگی آن را دو چندان می‌سازد.

هیچ سرکوبی این گام های مصمم برای فردای بهتر را از حرکت باز نخواهد داشت

مسعود فتحی

روز ۸ مارس امسال با حمله وحشیانه نیروهای انتظامی به تجمعی از زنان در پارک دانشجویی تهران گذشت. چند صد نفر از زنان با پلاکاردهائی در نفی خشونت و خواست برابری و با آرزوی جهانی بهتر و انسانی تر در گوشه ای از پارک گردهم آمده بودند تا همراه با تمام زنان جهان علیه نابرابری و تبعیض قطعنامه صادر کنند و با حضور جمعی شان به جامعه این نقص بزرگ را گوشزد نمایند. تجمع آرام آن ها اما مورد یورش نیروهای انتظامی قرار گرفت. جمعیت حاضر از پیر و جوان مورد هجوم قرار گرفتند و در این میان از جمله شاعر پر آوازه و بانوی غزل ایران خانم سیمین بهبهانی هم از این هجوم بی نصیب نماند. بهانه این تهاجم «غیرقانونی» بودن تجمع اعلام شد. اما خشونتی که علیه این تجمع صورت گرفت، در حد «غیرقانونی» بودن نبود. فحاشی به زنان، تعقیب و ضرب و شتم آنان و حتی رهگذران و اهالی محل، بازپرسی از همه آن ها ربط چندانی به این بهانه نداشت. هدف کسانی که این نیروها را برای اعمال این خشونت اعزام کرده بودند، چیز دیگری گوئی بیشتر درهم شکستن زنان از طریق رکیک ترین توهین ها و خشونت بی حد و اندازه بود.

در جمهوری اسلامی خشونت علیه انسان ها، ضرب و شتم و شکنجه روحی و جسمی امر غریبی نیست. بخصوص در مورد زنان، این خشونت رسمیت قانونی

نیز یافته است و نیمی از جمعیت کشور رسماً و کاملاً «قانونی» از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم گشته و به شهروند درجه دو و تابع اراده همسر و پدر و پدربزرگ و حتی فرزند ذکور تنزل داده شده است. آن چه در این روز اتفاق افتاد، پرده دیگری از خشونتی است که برای تحمیل این شرایط غیر

انسانی بر زنان کشور ما در پیش گرفته شده است.

جهان ما هنوز از جهانی برابر، جهانی عاری از تبعیض بر اساس جنس و ملیت و مذهب و .. فاصله زیادی دارد. اما در این جهان نابرابر هم، شرایط حاکم بر زنان در کشور ما از ویژگی های خاص خود برخوردار

است. زنان کشور ما با حکومتی مواجه اند و با یک نظام سیاسی سرو کار دارند که سلب حق برابر از زنان جزو اصول ایدئولوژیک و برنامه سیاسی آن است. از همان آغاز کار نیز، اولین دغدغه رهبران بعد از استقرار حکومت اسلامی لغو قانون حمایت از خانواده بود که بر اساس آن برخی حقوق زنان از جمله حق طلاق و حق حضانت کودکان و ... برسمیت شناخته شده بود. با تشکیل جمهوری اسلامی زنان ایران اولین گروه اجتماعی بزرگ بودند که با حجاب اجباری، پوشش اجباری و ده ها اجبار دیگر مواجه شده و رسماً از بسیاری از مشاغل و دست آخر از حقوق انسانی برابر با مردانشان محروم شدند. اما این امر یک روی سکه واقعیت بود که حکومت اسلامی می خواست. روی دیگر این سکه زنان کشور ما بودند. آن ها مجبور شدند، اما تسلیم نشدند و علیه این بی عدالتی مضاعف از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. جهان ناعادلانه آن ها را جمهوری اسلامی ناعادلانه تر کرده بود. اما اراده آن ها برای رهایی از بی عدالتی و نابرابری پا برجا بود و در طول ۲۷ سال گذشته مبارزه روزمره علیه این نابرابری ها چنان باروئی از تجربه و توانائی پی افکنده است که امروز به جرات می توان گفت هیچ گاه در کشور ما زنان تا به این حد نسبت به حقوق خود آگاه نبوده

اند. حضور گسترده زنان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی علیرغم همه محدودیت ها، امری کم نظیر و نقش آن ها در سطوح مختلف جامعه کاملاً محسوس است.

روز جهانی زن در ایران امسال فقط در پارک لاله



تهران جشن گرفته نشد. در بسیاری از مراکز علمی و دانشگاهی و در سراسر ایران به گونه های مختلف بزرگ داشته شد و علیرغم تلاش حکومت برای برسمیت نشناختن این روز جهانی، به یک نمایش همبستگی زنان ایران با هم سرنوشتان خود در سراسر جهان تبدیل شد.

روز ۸ مارس امسال با تجمعات و بزرگداشت ها و این سرکوب خشن در تهران در خاطره ها خواهد ماند و نام دولت جمهوری اسلامی نیز به عنوان رژیم سرکوبگر زنان و پاسدار نابرابری و تبعیض علیه آنان برای همیشه در تاریخ این روز جهانی ثبت خواهد شد و به عنوان نمونه خشونت علیه زنان و دشمن برابری انسان ها فراموش نخواهد شد.

جنبش زنان کشور ما با این سرکوب ها از پای نخواهد نشست و تا کنون نیز ننشسته است. این جنبش امروز بزرگ ترین حرکت اجتماعی در کشور ما و پا برجاسترین بستر مبارزه برای ایرانی انسانی تر و عاری از خشونت و برتری طلبی است. اعمال خشونت علیه فعالان این جنبش در روز جهانی زن بیش از آن که بیان قدرت حکومت باشد، نشان استیصال بیش از پیش، در مقابل مبارزات رشد یابنده زنان است. هیچ سرکوبی این گام های مصمم به سوی فردای بهتر را از حرکت باز نخواهد داشت.

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

جهانی دیگر بدون رفع نابرابری جنسیتی امکان پذیر نخواهد بود

ناهید جعفرپور

فمنیست ها برای جهانی مبارزه می کنند که در آن تقسیم ناعادلانه موجود کار از بین برده شود: یعنی کار بیمزد طاقت فرسای بازتولید زندگی به عهده زنان قرار می گیرد و کار بامزد اکثرا به مردان سپرده می شود.

فمنیست ها بر این باورند که در وضعیت تاسف بار کنونی جهان، سیستم فکری پدرسالارانه و ساختارهای اجتماعی این سیستم، مسئولین مستقیم فقر، گرسنگی، استثمار انسانها و غارت طبیعت، تمامی جنگ ها و تهدیدات زندگی اطراف ما از طریق نیروگاه های اتمی، صنایع شیمیکال و... می باشد.

فمنیست ها خواهان همزیستی برابر تمامی انسانها بدون در نظر گرفتن جنسیت، سن و سال، وابستگی قومی، معلولیت، وابستگی به آئین و مذهب مشخص، نژاد و رنگ پوست و زبان و آئین و... می باشند. فمنیست ها در مقابل تفاهم دروغینی که با نام احترام به آئین و رسوم انسانها باعث می شود که در مقابل مثلا قتل های ناموسی، ختنه زنان، حجاب اجباری و ازدواج های اجباری و... سکوت اختیار شود، بشدت مقابله می نمایند.

طرز تفکر فمنیستی از ساختارهای اجتماعی همچنین، به بنیان های سیاست سوسیالیسم نسبت به زنان از دید منتقدانه برخورد می نماید. زیرا که در سوسیالیسم هم میان زنان و مردان تقسیم کاری ناعادلانه وجود دارد که در سیاست تأثیرات خود را باقی خواهد گذاشت.

در طرز تفکر سوسیالیسم هم زنان بطور سنتی وظیفه اصلی رسیدگی به خانواده و کار خانگی بدون مزد را بعهده دارند. درست است که زنان در جامعه سوسیالیستی از حقوق شغلی و اجتماعی برابر با مردان برخوردارند ولی زندگی داخل خانه و بیرون از خانه زنان را نمی توان از هم جدا نمود. در سیاست های فمنیستی فرقی میان کار درون خانه و خارج از خانه وجود ندارد. بالاخره این تضاد را باید حل

مهمترین وظایفش باشد. وضعیت اقتصادی زنان همچنین نقش اساسی در این سیاست خواهد داشت. از جمله به تحقق پیوستن حق تصمیم گیری زنان بر پیکر خود، حق انتخاب نوع زندگی، نوع کار، نوع جابجائی واز همه مهمتر حق مبارزه با خشونت های فردی و اجتماعی که بر زندگی زنان سایه انداخته است. فمنیست ها همچنین خواهان قدرت برابر با مردان در سیاست می باشند. این خواست نه تنها از این جهت دارای اهمیت است که از اولین شرط های اجرای دموکراسی و عدالت اجتماعی است بلکه زنان نیمی و شاید بیشتر جمعیت جهان را تشکیل می دهند و بر این باورند که نظم فعلی جهان را باید از نگاه زنان تغییر داد و در ثانی تجربیات جهان نشان داده است که هیچ مبارزه ای بدون شرکت زنان نتوانسته است به موفقیت کامل برسد. سهمیه بندی زنان در سیاست به مفهوم نگاه از بالا و نگاه به اقلیتی قابل رهبری است. عدم حضور فعال زنان در احزاب و سازمانهای سیاسی و حتی نهاد های دموکراتیک موجود جهان و منطقه، دقیقا از همین منطق نگاه به اقلیتی در حاشیه این احزاب و سازمانها و نهاد ها نشئت می گیرد (برای اثبات این ادعا کافی است عمر سی سال گذشته احزاب و سازمانهای سیاسی ایرانی را زیر ذره بین ببریم تا به علل حضور و یا عدم حضور و یا کناره گیری زنان از فعالیت های متشکل پی ببریم).



فمنیسم فکری مستقل و سیستمی عملی است که هدفمند در صدد است تا زندگی بر روی زمین، انسانی تر و عادلانه تر گردد. این سیستم مستقل، از جهان بینی فراگیر و شناخته شده ای برخوردار است. جهان بینی که بر بستر شناخت و تجربیات بسیاری از زنان جهان بنا شده است. بدون طرز تفکر فمنیستی تمدنی صلح آمیز امکان پذیر نخواهد بود. ما هم اکنون در جهانی پدر سالارانه و مملو از جنگ و خشونت و انهدام محیط زیست بسر می بریم. تکیه کنونی این نظم اجتماعی جهانی بر کنترل جنسیتی بخصوص زنان - و سازماندهی سیستماتیک خشونت از طریق نظامیگری و جنگ و نابرابری تحت رهبری " سرمایه داری پدرسالارانه" یا " نئولیبرالیسم" قرار دارد. بیان این رهبریت رقابت در خشونت و استثمار است. استثمار زمانی به وقوع می پیوندد که بالای اجتماع و پائین اجتماع، برنده و بازنده، ثروتمند و فقیر، کشور های توسعه یافته و کشورهای توسعه نیافته، باسواد و بی سواد، ارزش و غیر ارزش، کار با مزد و کاری مزد، ترجیح دادن اقتصاد به محیط زیست و... وجود داشته باشد. این تشخیص ساختارهای اجتماعی قدرتی و اثرات شوم آن با خود بازگشت سیستم فکری پدرسالارانه و ساختارهای اجتماعی خاص این سیستم فکری را به همراه آورده است.

در فمنیسم در مقایسه با سرمایه داری پدر سالارانه، ارزش های دیگری نهفته است: در مرکز این ارزش ها زندگی بهتر برای تمامی موجودات زنده و بجای استثمار و رقابت، همکاری و تقسیم عادلانه قرار گرفته است. بجای جامعه ای هرمی شکل سلسله مراتبی، اشکال سمبلیکی چون دایره ارزش های برابری خواهانه و اشتراکی و چرخشی اندیشیدن بعنوان ابزار های عمده و اساسی قرار گرفته است. فمنیست ها خواهان سیاستی هستند که زندگی عادلانه با نیاز های مهم انسانی از

نمود. نمی توان در خارج از خانه به حقوق برابر رسید و درون خانه استعمار شد؟

و اما برای حل مشکل باید از پائین جامعه شروع نمود. بطور مشخص طرح کردن خواسته های کلاسیک و دمکراتیک جنبش زنان مثل: ۱/ تصمیم گیری مستقل زنان در رابطه با پیکر زنان: بارداری، سقط جنین، ازدواج، طلاق، حضانت و... ۲/ شانس برابر زنان با مردان در آموزش، انتخاب شغل و راه یابی برابر به مشاغل سیاسی... ۳/ مبارزه با خشونت بصورت نهادینه، خشونت هائی که با خود مناسباتی را به همراه می آورند که باعث می شوند تک تک انسانها و گروه ها از این امکان دمکراتیک که زندگی خویش را خود بصورتی فعال سازماندهی نمایند محروم شوند.

مردان مرتباً بیان می کنند که زنان همیشه از رابطه و پیوند عادلانه صحبت می کنند و همواره خود را در کار "اجتماعی" ذیصلاح می دانند. این نگاه دهقانی (به مفهوم بسته و یک بعدی) جامعه مردانه نسبت به زنان کاملاً از ارزیابی یکطرفه آنان نسبت به تعریف کاراجتماعی نشئت می گیرد زیرا که کار اجتماعی تبلور مناسبات و روابط دو جانبه و در بعد وسیع همه جانبه است و در این مناسبات دو جانبه و همه جانبه "اشتراکات میان انسانی" نقش اساسی بازی می کند. در حالیکه زنان در چهار دیواری زندگی خصوصی، در مناسبات زناشویی و تربیت کودکان و پرستاری از سالمندان بصورتی دائمی و بی مزد برای ایجاد فضائی خوب برای باز تولید نیروی کار مردان بصورتی یکجانبه جان می کنند و اکثراً در کنار این وظیفه به کار تولیدی و فکری درون و بیرون از خانه می پردازند. اگر مفهوم ذیصلاح بودن در کاراجتماعی در بر گیرنده این همه تلاش و جان سختی است، باید بگویم که درک مردسالارانه از کار اجتماعی درکی استعمارگرانه و بر مبنی تقسیم ناعادلانه کار در اجتماع است. از این نگاه هم کار گروه ها و نهاد ها و سازمانهای زنان در جامعه زیر ذره بین مردسالارانه می رود و در حاشیه جامعه قرار داده میشود. در واقع در چنین اجتماعاتی زنان به عنوان تعمیرکاران این سیستم بحساب آمده و دچار خشونت های متوالی شده و در همین نقش هم مجبور به قربانی دادن های همیشگی می باشند. (چه در خانواده چه در اجتماع چه

در محیط کار و چه به هنگام بحران ها و چه در جنگ ها و.....)

وضعیت کنونی زنان جهان

همانطور که گفته شد در نظم جهانی موجود زنان مهمترین قربانیان اجتماعی و اقتصادی می باشند بطور مثال تنها در زمینه بهداشت بر اساس اعلام سازمان بهداشت جهانی هر سال ۱۳۶ میلیون زایمان در دنیا صورت می گیرد که بیش از ۳ میلیون نوزاد مرده به دنیا می آیند و ۴ میلیون از نوزادان هم به علت بیماری در همان روز اول جان خود را از دست می دهند. بر اساس همین گزارش در سال ۱۸ میلیون سقط جنین غیر قانونی صورت می پذیرد که به علت اینکه بیشماری از این سقط جنین ها به دست افراد غیر متخصص و یا با وسایل غیر بهداشتی صورت می گیرد، متأسفانه ۶۸ هزار زن سالانه جان خود را از دست می دهند. سالانه بیماری ایدز بخصوص در کشورهای آفریقا جان بسیاری از زنان را می گیرد. سالانه بیش از ۵۸۵ هزار مادر در دنیا به دلیل عدم توجه به مراقبت های ویژه دوران بارداری جان می سپارند. در زمینه خشونت های اجتماعی و خانگی در سطح جهان از چهار زن یک نفر مورد خشونت قرار می گیرد. در دقیقه یک زن در جهان جان خود را از دست می دهد.



نود میلیون از یکصد میلیون کودک محروم از تحصیل جهان دخترند و همچنین ۶۰۰ میلیون زن در جهان بی سوادند. صدها کارخانه بازار جهانی در مناطق محصور و آزاد تجاری به استعمار وحشیانه میلیون ها دختر نوجوان می پردازند. هزاران زن و دختر نوجوان و برخان دختران خردسال هر روزه از سوی تاجران سکس بطور غیر قانونی از مرزهای کشورهای فقیر خارج شده و در کشورهای شیخ نشین و کشورهای شمال جهان به کار تن فروشی کشانده می شوند. تجارت سکس از مهمترین

بخش های اقتصاد نامرئی جهانی سازی نئولیبرالی است. سالانه میلیون ها زن در کشورهای اسلامی جهان تحت انواع و اقسام تبعیضات اجتماعی و اقتصادی و خشونت های روحی و جسمی قرار می گیرند.....

از سوی دیگر در کشورهای جنوب جهان جنبش های فمینیستی علاوه بر خشونت ها و فشارهای روزانه فوق (فشار جهانی سازی نئولیبرالی بر زندگی زنان این بخش از جهان، دولت های استبدادی بخشا مذهبی با قوانین نشئت گرفته از قوانین شریعت، تفکرات بنیادگرائی زن ستیز، خشونت های ناشی از عقب افتادگی فرهنگی، فقر، جنگ و... اما روز بروز در حال متشکل شدن و مقاومت و مبارزه می باشند. حضور فعال جنبش های فمینیستی آمریکائی لاتینی، آفریقائی، آسیای شرقی، آسیای میانی و... در فوروم جهانی بمبئی و امسال در فوروم جهانی مالی و کاراکاس نشان دهنده بلوغ و پختگی این جنبش ها در صحنه مبارزات جنبش های اجتماعی بین المللی است.

وضعیت کنونی زنان ایران

در بررسی یکماهه اکثریت نشریات خبری ایرانی توسط یکی از نشریات دانشجویی، اخبار در باره رشد معضلات اجتماعی زنان بصورت زیر می باشد:

مزاحمت با ۲۳/۹۶، طلاق ۱۶/۷، سرقت ۹/۰۱، فرار و فساد ۹/۰۱، قتل و جنایت ۸/۵۷، اعتیاد با ۳/۷۴ درصد، خودکشی ۲/۸۶ درصد است. میانگین سنی دختران دستگیر شده در زندانهای ایران بین ۱۳ تا ۱۶ سال است. قرار گرفتن ۸۵ درصد زنان سرپرست خانوار در حاشیه اجتماعات. رشد ۳۸ درصدی ثبت ازدواج های موقت. مراجعه ۷۵ درصد زنان مبتلا به ایدز به انجمن خدمات مددکاری ایدز. قربانی شدن هر ۱۸ ثانیه یک زن در اثر خشونت خانوادگی. ناخواسته بودن ۴۰ درصد زایمان های زنان ایران. رشد همسرکشی در خشونت های خانوادگی از دیگر خبرهای روزانه است. رشد اختلالات روانی روز افزون زنان خانه دار ایرانی، افزایش قتل های ناموسی، رشد خودکشی و خود سوزی میان زنان، رشد بیکاری در بخش زنان، بی حقوقی به زنان کارگر، رشد فرار دختران از خانه، رشد اعتیاد

میان زنان، رشد روزافزون تن فروشی بعنوان تنها وسیله معاش خانواده و.....از معضلات اجتماعی است که روز به روز در حال رشد است.

همانطور که گفته شد، جهانی سازی نئولیبرالی قربانیان اصلی خویش را از میان زنان بخصوص زنان جنوب جهان و کشور هائی چون کشور ما می رباید. بنا براین زنان کارگر، دهقان، سرپرست خانه وار، خانه دارو اقشار تحتانی جامعه بزرگترین فشار های چند جانبه را هر روز و هر دقیقه متحمل می شوند و برخا چاره ای جز خودسوزی، تن فروشی و فرار از تن دادن به بربرترین خشونت های خانگی ندارند. زندان خانه و زندان بزرگ اجتماع و زندان حکومت دست و پای آنان را به قل و زنجیر کشیده است و شکنجه گران در لباس همسران، مردان خانواده، کارفرمایان سرمایه و عوامل زن ستیز جمهوری اسلامی هر روزه با قوانین دیگر حرفه های جدید تری پیش پای آنان می گشایند و برای خاموشی این بخش مولد زندگی نقشه ها می کشند. نیمی از کارگران ایران چه در بخش خدمات چه در بخش تولیدات صنعتی، تولیدات کشاورزی و چه در بخش خانگی زنانه. نیمی از دانشجویان ایران زنانه و در واقع زنان در کلیه فعالیت های اجتماعی به عنوان نیم فعال در حاشیه جامعه قرار گرفته اند. دقیقا بر بستر گسترده این همه معضل اجتماعی و یک چنین فجایع غیر انسانی نسبت بزنان، جنبش قوی زنان متولد و جان گرفته است و ریشه دوانده است.

اما آیا این تلاش و فعالیت و زجر دائمی و مبارزه روزانه با هزاران مانع زن ستیز(زندان، اعدام، سنگسارو...)، از دید اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی همپای فلان اعتصاب کارگری و یا فلان اعتصاب دانشجویی که بنوبه خود از اهمیت فراوان برخوردار است، ارزش گذاری می شود؟ مسلما نه. این سؤال روزانه از خاطر هزاران زن می گذرد و هیچگاه جوابی برای آن دریافت نشده است. با نگاهی به نشریات و سایت های تحلیلی و خبری ایرانی این ادعا ملموس تر خواهد شد. صدها مقاله در روز در رابطه با معضلات و مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی در این نشریات و سایت ها نوشته و ترجمه میشود، اما نویسنده مقالات

زنان عمدتا همیشه زنانه و در جایی در صفحات آخر هر نشریه و یا هر سایتی جای می گیرند. چرا؟

زنان خود چاره جوئی می نمایند.

جنبش زنان ایران به عنوان قوی ترین بخش جنبش اجتماعی ایران چند سويه گی جنبش زنان ایران (به لحاظ پایگاه اجتماعی) جنبش فمینیست و سکولار داخل و خارج از ایران که بجرئت می توان گفت یکی از قوی ترین و پخته ترین جنبش های فمینیستی در صحنه بین المللی است، در چند سال اخیر در تمامی سطوح تغییرات کیفی و کمی نسبت به تاریخ چند دهه گذشته جنبش زنان در ایران نموده است. کار جدی روشنگری نوشتاری صدها زن محقق، روزنامه نگار، شاعر، نقاش، نویسنده فمینیست سکولار و چپ در داخل و خارج از کشور نقش بسیار بنیانی در بیداری جنبش زنان ایران بطور عام داشته است. وجود تعداد بیشماری سازمان های غیر دولتی، کانون های فرهنگی، سایت ها و وبلاگ های زنان سکولار، نماینگر این کار جدی و مبارزه خستگی ناپذیر زنان داخل و خارج از کشور با سیستم فکری و عملی پدرسالارانه است. جنبش فمینیستی سکولار ایران در زیر فشار استثمارانه مناسبات پدرسالارانه سرمایه داری از یک سو(در بخش خدماتی و تولیدی و فکری) و تیغ و شلاق و شکنجه تحجر و بنیادگرایی رژیم جمهوری اسلامی و قوانین زن ستیزمذهب اسلام بعنوان دین دولتی از سوی دیگر(قوانین ازدواج، طلاق، ارث، حضانت و پوشش و...) و مناسبات نابرابر خانگی (در شکل خانه داری تربیت فرزندان و رسیدگی به بازتولید نیروی کار مردانه و تولید برای بازار درخانه و...)، موفق شده است روز بروز در راه تشکل و سازماندهی عصیان خود در برابر سیستم حاکم قدم های جدی و موثری تری بردارد. با نگاهی به سایت های فمینیستی داخل و خارج از ایران می توان این روند و پختگی سیاسی اجتماعی مبارزاتی را ملاحظه نمود.

جنبش فمینیست سوسیالیستی ایران، عمدتا در چند سال اوائل انقلاب بصورتی متشکل در ایران فعالیت می نمودند و در موج دستگیری ها و زندان و شکنجه اعدام، بخشا توانستند از دام رژیم جمهوری اسلامی یا به کردستان عراق بگریزند و یا اجبارا در تبعید به کشورهای

اروپائی و یا آمریکائی مهاجرت نمایند و در خارج از کشور مجددا به صورت متشکل در سازمان های زنان فمینیست سکولار چپ شروع به فعالیت نمایند و یا در سازمان های سوسیالیستی به امر مبارزه بپردازند. عده بیشماری از این زنان آگاه و مبارز در همان سال های اوائل انقلاب یا به جوخه های اعدام سپرده شدند و یا سال ها در زندانهای جمهوری اسلامی بسر برده و بعد از آزادی به صورت فردی درون تشکل های فمینیست سکولار ایران تا به امروزه فعالیت پرداخته و می پردازند. هدف این زنان در کنار بسیج زنان به طور عام اما عمدتا بسیج و متشکل نمودن زنان کارگربخش های تولیدی (بسته بندی کالا های داروئی، آرایشی، الکترونیکی، البسه، پارچه بافی، قالی بافی، کارگران بخش کشاورزی...) و زنان لایه های تحتانی اجتماع به ویژه در استانهای حاشیه ای و محروم کشور که اکثریت مردم تهیدست اند و در ابعاد بسیار وسیعی تحت ستمهای جنسی گوناگون قرار گرفته و به علت فقر، فاقد زمینه های لازم برای رشد آگاهی خود هستند، می باشد.

زنان فمینیست بورژوا، دامنه ناچیزی از زنان معترض ایرانی داخل و خارج از کشور را در بر می گیرد که گر چه چون تمامی زنان ایرانی از بی حقوقی خود تحت مناسبات پدرسالارانه و قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی رنج می برند اما در مصاف با مجادلات اجتماعی سیاسی همواره از منافع نظام سرمایه داری دفاع می نمایند. این قشر زنان هرگز خواهان ایده ی جمعی برای مبارزه با سیستم سرمایه داری مردسالارانه - حتی برای کسب حقوق برابر سیاسی با مردان- نبوده چرا که می دانند برای هرگونه تحول اجتماعی سیاسی باید سیستم سرمایه داری را زیر علامت سؤال برند. این قشر زنان عمدتا در میان زنان اقشار بالائی جامعه قرار دارند.

و اما در کنار این سه نگاه از فمینیسم، نگاه چهارمی مستقلا در جریان است که با وجود قرار گرفتن در سیطره جامعه مرد سالار و درگیر بودن با فشار های ناشی از این جامعه مرد سالار اما همواره در سایه ارتجاع حاکم بر ایران، در ریشه کنی واقعی علل های زن ستیزانه حاکم، محافظه کارانه حرکت می نماید و همواره در تمامی حرکت های خود هوشیارانه مواظب است که مبادا زیربنای

نقش روشنفکر مدافع دموکراسی و عدالت اجتماعی خارج از جنبش اجتماعی ایران، باید نقشی در جهت دفاع برابر و مستمر و دائمی از تمامی بخش های جنبش اجتماعی ایران باشد.

برای محک زدن درستی یا نادرستی هر اجتماع هر دولت هر ایدئولوژی هر حزب هر سازمان هر نهاد دموکراتیک و بلاخره هر محیط گرم خانواده، در ابتدا لازم است که نگاه آن اجتماع، دولت، ایدئولوژی و را نسبت بزنان بزیر ذره بین بکشانیم. تا زمانیکه ما به این باور نرسیم که هر گونه تغییری اگر با شرکت فعال زنان نباشد تغییری اساسی و بنیانی نخواهد بود و تا زمانیکه مسئله زنان بطور واقعی در تفکر و جان کلام ما، در تمامی حرکات روزانه ما جای واقعی خود را نیابد، هیچگاه جهانی دیگر ممکن نخواهد بود.

می نمایند. اما خواستن توانستن است. تماس به موقع با گروه تدارک فوروم های جهانی (بزودی در کراچی پاکستان) از طریق سایت فوروم جهانی در جهت رفع این مشکلات یاری می رساند.

متأسفانه نگاه اپوزیسیون مردانه ضد جمهوری اسلامی در خارج و داخل ایران هم به این جنبش عظیم (جنبش زنان ایران) نگاهی همچنان از حاشیه است و تنها در مقاطع زمانی چون هشتم مارس جنب و جوش می یابد. چرا؟

چرا مسئله زنان و بحث فمینیسم در ایران به طور اخص تنها بحثی زنانه است. اگر زنان در تمامی بخش های جنبش اجتماعی فعالند این جدا سازی از چیست؟ درست است که زنان باید برای حقوق حقه خود تشکلات مستقل و مبارزه مستقل خود را سازماندهی نمایند، اما

جمهوری اسلامی مورد مخاطره قرار گیرد. فمینیست های مذهبی بجای نفی صریح مذهب اسلام، تلاش می کنند با تعدیل احکام ضد زن اسلامی (که البته مسکن هست اما چاره درد نیست) به بقای مذهب اسلام و در نتیجه بقای رژیم جمهوری اسلامی یاری رسانند. برای مثال می توان از سازمان های زنان دولتی درون و در حاشیه حکومت جمهوری اسلامی نام برد.

بنا بر این به جرئت می توان ادعا نمود که جنبش اجتماعی زنان ایران به لحاظ کیفی و کمی و چند سویه گی و موفقیت درکشاندن اقتشار مختلف زنان به مبارزه و نحوه تشکل یابی چندین قدم جلو تر از جنبش کارگری و جنبش دانشجویی در ایران بسر می برد. طبیعتاً این جنبش از ضعف هائی هم بر خوردار است که به اعتقاد من یکی از این ضعف های برجسته عمدتاً به عدم رابطه مستمر و سیستماتیک این جنبش با جنبش فمینیستی بین المللی متشکل در جنبش های اجتماعی جهان بر می گردد. حضور غیر فعال نمایندگان این جنبش در مجامع و کنفرانس های جهانی ضد سرمایه داری پدرسالارانه، ضد جهانی سازی نئولیبرالی و ضد بنیادگرایی و متشکل در فوروم جهانی، جنبش زنان ایران را در ایزولازیسیون نگاه داشته و در رساندن پیام و صدای حق طلبانه زنان ایران به جهانیان خلل وارد می سازد. جهانی سازی از بالا زندگی زنان جهان را هر لحظه به نابودی می کشاند. ما باید جهانی سازی از پایین را شکل دهیم و در این شکل مبارزاتی همبسته جهانی، زنان بخصوص زنان جنوب جهان مهمترین نقش را بازی می نمایند. انتقال تجربیات مبارزاتی و درک درد مشترک پیوندی را ایجاد می نماید که هیچ توپ خانه ای قادر به تلاشی آن نیست. ما برای پیروزی بر جهل و فرهنگ متحجرانه و ارتجاعی و برای مبارزه با سیاست های زن ستیز داخلی و خارجی به دستان زجر دیده و آبدیده زنان آفریقا، آمریکای لاتین، آسیای میانی و نزدیک و دور و بالاخره زنان فمینیست کشورهای شمال جهان احتیاج داریم. این رابطه، رابطه ای متقابل است. امپریالیسم و ارتجاع هر دو از یگانگی ما در سطوح بین المللی بیزارند و با انواع حیل های شناخته شده چون عدم ارائه ویزا، عدم ارائه پاسپورت و.... از شرکت ما در این مجامع جهانی جلوگیری

سرکوب وحشیانه تجمع زنان

هدیه حکومت اسلامی به زنان به مناسبت ۸ مارس

تجمعی که به مناسبت ۸ مارس به دعوت چند تشکل مستقل زنان برای - اعلام همبستگی با زنان جهان و محو هرگونه نابرابری، تبعیض، خشونت و برقراری صلح، عدالت، برابری و آزادی - در پارک دانشجو برگزار شده بود، توسط نیروهای انتظامی به شدت سرکوب شد و تعدادی از شرکت کنندگان در این مراسم دستگیر و بازداشت شدند. پلیس حکومت اسلامی در راستای شعار "مهرورزی" دولت احمدی نژاد به شاعره پر آوازه و صاحب نام ایران، خانم سیمین بهبهانی هم رحم نکرد و برای نشان دادن "مهر" و محبت اسلامی دولت، این زن دلآور را نیز از چماقهای اسلامی بی بهره نگذاشت. بر اساس گزارشاتی که به دست ما رسیده است تعداد زیادی در این تهاجم مجروح شده اند. دلیل این توحش را سردار قدرت الله محمودی فرمانده نیروهای انتظامی که ماموریت سرکوب را عهده دار بوده است " نداشتن مجوز قانونی " ذکر کرده است.

با کمال تأسف عموم خبرگزاریهای داخلی یا در برابرین تهاجم سکوت کرده و یا آن را وارونه منعکس نموده اند. در جمهوری اسلامی هیچ چیز در جای خود قرار ندارد. این حکومت به راحتی حزب اله را راهی سفارتخانه های کشورهای دیگر می کند و بدون مزاحمت نیروهای انتظامی سفارتخانه ها به آتش کشیده می شوند، اما یک تجمع برای دفاع از حقوق زنان با شعار صلح و برابری به خون کشیده می شود.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن محکوم کردن این ددمنشی و سرکوب زنان کشورمان، همه سازمانها و احزاب سیاسی نهادهای دموکراتیک و مجامع دفاع از حقوق بشر را به اعتراض علیه این وحشیگری حکومت در روز ۸ مارس فرا می خواند. ما برای مقابله با این اقدام به ویژه در روز جهانی زن، همه آنانی که در مخالفت با تبعیض زنان قلم زده و قدم برداشته اند به حرکت یکپارچه اعتراضی برای محکوم کردن این حکومت "مهرورزی" و آزادی دستگیر شدگان این گردهمایی، فرامی خوانیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۸ مارس ۲۰۰۶

دست ها تا می سایم، دری بگشایم



مسعود فتحی

صدایش مثل همیشه نبود و خنده های بلندش انگار او را ترک گفته بودند و چهره افسرده اش را می شد از پشت تلفن هم دید. مهدی و قادر می گفتند که تلاش آن ها برای آوردن مام خلیل به شهر خودشان به جایی نرسیده است. خانه هم گرفته اند، ولی بهانه آورده است. تنهائی آزارش می داد، اما عادت نداشت از آزار خود با کسی سخن بگوید. اخلاق خاص خودش را داشت. در همه چیز و همه کاری. و سال ها چنین زیسته بود و اینک در گوشه ای از آلمان غربت وجود او را ذره ذره می خورد ...

اولین بار که او را دیدم اواسط تابستان سال ۶۲ در آلمان سردشت بود. تازه از راه رسیده بودم. روز دوم به سراغم آمد و پرسید که آشپزی بلدم و خودش جواب داد که کاکا جان یادت می دم و شروع کرد به توضیح دادن که چگونه آتش درست کنم و ... طولی نکشید که مجبور به عقب نشینی به آن سوی مرز شدیم. تدارک این عقب نشینی را مام خلیل دیده بود. وسائل و افراد زیاد بودند و قاطر برای حمل

وسائل محدود. محلی که برای استقرار مان در نظر گرفته شده بود، دره کوچکی در کنار جاده بود. در منطقه سوخته، که بعد از قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره و عقب نشینی ملا مصطفی بارزانی و نیروهایش به ایران، توسط رژیم بعثی عراق به شعاع بیست کیلومتر تا مرز ایران از سکنه خالی شده بود. دهکده ها ویران، مزارع سوزانده و چشمه های آب بسته شده بودند. دره ما هم یک چشمه کوچک داشت. بتون آن را شکستیم و شب اول همه در فضای باز روی زمین خوابیدیم. وسائل کافی نداشتیم، ولی همان وسائل را هم طوری قسمت نمودیم که بتوانیم شب را سحر کنیم. از فردای آن روز کار اصلی شروع شد. جایی که باید مقرر مستقر می شد، تعیین شد. بخشی از کوه را باید می کندیم. کندهیم. دنبال چوب مناسب کوه ها را زیر پا گذاشتیم و در عرض مدت کوتاهی چوب های مورد نیاز مام خلیل را برای ساختن چارچوب مقرر بریدیم. چادر را سفارش داده بودیم. بعد از چند روز کار طاقت فرسا بالاخره مقرر ما آماده بود. یک اتاق نشیمن بزرگ، یک راهرو کوچک، یک اتاق برای رفقای زن و یک اتاق کار برای انتشار نشریه و ... آماده شده بود. در تمام این مدت مام خلیل صحنه گردان اصلی کار بود. همه از او سوال می کردند:

- مام خلیل چقدر دیگر باید بکنیم؟

- مام خلیل این چوب کوتاه نیست؟

- مام خلیل ..

تا سال ۶۴ آن چادر بزرگ محل استقرار اصلی ما بود و مام خلیل اگر چه مدتی بود که دیگر آن جا نبود، اما حضورش را همه جای آن محوطه و در کنار هر ستونی و بر بالای هر تیرکی که اندازه می کرد و از علی لر می خواست آن چوب دیگر را بدهد، می شد احساس کرد.

مام خلیل مسئول تدارکات ما بود.

هر کجا که نیروهای سیاسی مستقر می شدند، بازاری هم راه می افتاد که همه چیز در آن یافت می شد. از ارز خارجی تا تلویزیون رنگی. از لوبیا چیتی تا پنیر دانمارکی و .. مام خلیل در این بازار ها شناخته شده بود، از این رو هر چه نداشتیم نان و پنیر مان پا برجا بود.

شاید برای کسانی که تجربه شرایط زندگی در دامنه یک کوه و با حداقل امکانات را ندارند، تصویری هم از تدارکات خوراک و پوشاک هفتاد، هشتاد و صد نفر یا بیشتر نداشته باشند. بخصوص این که نیازها همواره بسیار فراتر از توان مالی تهیه حداقل ها باشد.

از سال ۶۳ عضو کمیته کردستان بود. بدون موقعیت هم او مورد احترام همه از بزرگ و کوچک بود و

خود به همه احترام می گذاشت. شیفته شخصیت برادرش مسعود بود که در سال ۶۱ در یک نبرد نابرابر جان باخته بود.

مام خلیل، چهره ای بود از همین انسان های عادی سرزمین ما در هر گوشه آن. با کار و زحمت بزرگ شده بود. در سال های بعد از انقلاب جذب جنبش سیاسی شده بود. مثل بسیاری از مردم کردستان. در انشعابات سازمان فدائی با اقلیت مانده بود. در سال های تلاطم درونی این جریان بسیاری از دوستانش سازمان را ترک کرده بودند، برخی هنوز مانده بودند. او هم تا اواسط سال ۶۴ مانده بود. اما روزی هم فرارسید که دیگر جایی برای ماندن ندید و به مقر «آزادی کار» رفت. رفاقتش همواره پا برجا بود. هر کجا بود، مام خلیل همه ما بود.

از وقتی که به خارج آمده بود، انس گرفتن با محیط برایش دشوار بود. به همان اندازه که در کردستان، در هر گوشه و کنار آن راحت بود و خود را در خانه احساس می کرد. در آلمان هر روز بیشتر از پیش غربت او بزرگ تر می گشت. همه رفاقتش به این واقعیت آگاه بودند. این اواخر بیماری هم بر این همه افزوده شده بود. مشککش چند برابر شده بود. در گوشه ای تنها افتاده بود و تلاش برای انتقالش به یک محیط مانوس هم به جایی نرسیده بود.

روز اول عید خبر رسید که به زندگی اش نقطه پایان گذاشته است. در این دو روز همواره جلوی چشمم ایستاده است و می خندد. تبسمش را از زیر سیل کلفتش نمی شود دید، ولی برق چشمانش و آن نگاه شاداب و مهربانش همه جا با من است، انگار می داند که چه اندوهی از خود برجای گذاشته است. انگار می داند که رفتن او بدینگونه نه فقط برای خود او، برای همه کسانی که او را دوست داشتند، چقدر دردناک و طاقت سوز است.

دلم می خواست می توانستم کاری کنم و آن جا می بودم و دستش را می گرفتم و روزنه کوچکی هم شده برای ادامه زندگی به روی او باز می کردم. دلم می خواست ...

دلم گرفته است و ابرهای همه عالم در دلم می گریند و چهره شاداب و خنده پنهان او را دلنشین تر و برق نگاه مهربانش را زلال تر می سازند و درد و حسرت از دست دادن او را بزرگ تر و بزرگ تر.

چند هفته پیش بود که قادر گوشی را بدستم داد و گفت، مام خلیل است و خودش بود، صدا همان صدا بود، اما غمگین و گرفته و نگران کننده. پرسیدم که چرا پیش بچه ها نیامده است، گفت الان سرد است، هوا که گرم شد، این کار را می کنم. هوا هنوز گرم

همت زنان و مردانی می گفت که با آغوش باز پذیرای شان بودند و با بوسه بدرقه شان می کردند. او برای دریاچه حکایت می کرد که در این سرزمین سرد برای حتی یک کار شاق ساعتی یک اوبروئی هم باید صد جفت کفش آهنی پاره کرد و باز بجائی نرسید.

مام خلیل ما سواد چندانی نداشت. ولی جمله های بسیاری از «جان شیفته» را که در حافظه داشت، برای دریاچه زمزمه می کرد. قطعه های طولانی از «دن آرام» را. گزیده هائی که عشق به زندگی در آنها موج میزد. و «صد سال تنهائی» گارسیا مارکز را. کتابی که مام خلیل ده بار خوانده بود. می گفت هر بار که می خواند، بیشتر شیفته آن می شود.

آری آری سخت است. درد آور است. این مرگ سهم را چه کسی می تواند باور کند؟ چه کسی داستان پایان او را می تواند بشنود و بر خود نلرزد؟ ولی نه! باور باید کرد. مطمئن باید بود کاک خلیل ما، آرام و بی درد چنین مرگی را پذیرا گشته است. بی هیچ هراس و بدون هرگز درنگی در کار خویش. اگر این نبود، چنین گزینه ای حتی به ذهن هم نمی آمد.

«جان بازان مرگ را چنان می جویند که کودکان آینه را» این روایت را از شمس تبریز نقل می کنند. مام خلیل ولی همه خود آینه بود. دریای متلاطم اندرون او، کوه خاطراتی که همه و همه سرشار از گرما و چابکی زندگی بود، در سایش با سردی دریائی عاری از محبت، جز آتش را نمی توانست برگزیند!

این راز را از دریای خالی، دریای سرد «بورن هورست» باید پرسید. دریائی شاهد داستانهای طولانی او، دریائی که سراسر شاهد خاطرات شیرین زندگی گذشته او بود.

این آخرین شنبه، همان غروب موعود، مام خلیل ما با دریای اش نجوائی داشت. انسان تنها را او باور نمی کند. و در این دیار برای کاک خلیل تنهائی رسم زندگی گشته است.

«زیباترین شب برای مردن. آسمان را بگو از الماس ستارگان اش خنجری به من بدهد.....»

خورشید را بگو از التهاب اش مشعلی بسازد... مرا عظیم از این آرزویی نمانده است که به جست و جوی فریادی گمشده برخیزم.» (شاملو)

جست مام خلیل ما اما، تنهائی را بیشتر می کند. مصیبت این است.

۴ فروردین ۱۳۸۵

مام خلیل ما از

دست رفت

و چه غم انگیز

رفت!

با چه رنجی، دردی و چه فراقی

که در دل ما گذاشت.

مصطفی مدنی

ساحل آرام دریاچه ای کوچک، میعادگاه او بود. تالابی یخ بسته در قلب جنگلهای سرد شمال آلمان. این برکه منجمد، در تمامی فصل ها، در زمستان، بهار، در تابستان و پاییز، این مرد تنها را با خود داشت. شانزده سال آزرگار، هر شنبه دم دمای غروب، مام خلیل ما بسوی این دریاچه می شتافت. با کوله باری از غم، تا شاید فریاد گمشده خویش را نثار آن کند و توشه ای را که سخت بدوش کشیده است، به امواج بسپارد!

برای مام خلیل عزیز ما این دریاچه شاید خاطره سد بوکان را به یاد می آورده است. در سالهای پیشمرگایی، بعد از نبردی با لشکر ارتجاع، آنجا که خنده ها و قهقهه های لب آب با جرننگ جرننگ خشاب پاک کردن قاطی می شود و آنهائی را که شنا بلد نیستند، دست می اندازد. آنجا که کوله بار عشق را بر ساحل می نهاده است، تا گرمای قلب مردم دیارش را که از جوله ها به ارمغان آورده است، با یاران تقسیم کند.

برای این دریاچه سرد مام خلیل ما از بازیگوشی بچه های کردستان می گفت. موقعی که یکی از فشنگهای او را کش رفته بودند تا با باروتهای اش، ترقه ای بسازند. از مهمان نوازی های بی دریغ مردم فقیر که جز نان بر سفره نداشتند، اما کاسه کوچک عسل، اندوخته یکسال خانواده را جلوی او گذاشته بودند. که در آن فصل گرسنگی لذت بخش بود، اما از گلوی اش پائین نمی رفت. مام خلیل برای دریاچه از

تر نشده است، ولی او کوچ کرده است.. کوچی دردناک.

اشاره:

-دست ها می سایم/ تا دری بگشایم .. از نیما وام گرفته شده است.

-ابراهام همه عالم در دلم می گیرند .. برداشت از یکی از اشعار اخوان ثالث است

- «آزادی کار» سازمانی بود که توسط رفقائی که در کنگره اول اقلیت مجبور به استعفا و ترک کنگره شدند، و بعد ها به «مستغیون» معروف گشتند، بنیان گذاشته شد. سازمان آزادی کار جزو سازمان های تشکیل دهنده اتحاد فدائیان خلق می باشد. حیدر تبریزی، پرویز نویدی و رسول آذرنوش از چهره های شاخص آزادی کار بودند..

- قادر، مهدی و علی لر از رفقای دوران اقامت در کردستان و از فعالین سازمان اقلیت بودند.

بیاد کاک خلیل

کاک خلیل عزیز، رفیق صمیمی خلیل رحمتی به زندگی خویش پایان داد. وهمگی یارانش را در غم و حیرتی بزرگ فرو برد. مرگ او چنان هولناک بود که هیچیک از ما را یارای باور آن نیست. مام خلیل خود را به آتش کشید و این درد ما را دو چندان کرده است. او برای همه ما نمونه انسانی راستین، مبارزی سخت کوش و با پشت کار بود سیمای مهربان او نیروی پرتلاطم درون اش را، میوشاند و نرمی و آرامش گفتارش، قاطعیت و سختی وجودش را که خاص مام خلیل بود، جلوه ای قابل تقدیر می بخشید. مام خلیل هر جا کار بود حاضر بود و هر کجا تنگنا بود فراخی می آورد. در دورانی که پیشمرگه برای جدال با دشمن از امکانات لازم برخوردار نبود، مام خلیل تامین نیازها را بر عهده می گرفت و با کوله باری پر وارد میشد. او سالها مسولیت تدارکات را بر عهده داشت و با نظمی خاص به نارسائی ها سامان می داد.

مام خلیل عاشق دانستن بود. عشق او به مطالعه او را او را به مسئولیت کتابخانه کشید و کارش را بر سازمان دادن و تهیه کتابها گذاشت. روزی نبود که مام خلیل قطعه ای از یک نثر زیبا یا چند بیت از اشعار تازه را از حفظ نکرده باشد. اینها همه شگفتی ما را از تصمیم آخرین اش بیشتر می کند و غم ما را عمیق تر می سازد. یادش برای همیشه در قلب تک تک ماست.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۳۱ مارس ۲۰۰۶

از لندن تا آتن



دعوت به شرکت در تدارک چهارمین فوروم اجتماعی اروپا

کنفرانس تدارکاتی چهارمین فوروم اجتماعی اروپا در آتن

برگردان ناهید جعفرپور

بعد از تجربه فلورانس، پاریس و لندن، ما جنبش های اجتماعی اروپا به این نیاز رسیده ایم که روش تدارک فوروم را: به لحاظ بزرگی و به لحاظ تقسیم بندی

مباحث و برنامه ها و با توجه به اهداف زیر از نو سازماندهی نماییم: دعوت تمامی جنبش های اجتماعی، سازمان ها، شبکه ها، تا آنجا که امکان دارد افراد از سرتاسر اروپا، در سطوح بین المللی، منطقه ای، ملی، محلی، برای پیوستن به جنبش جهانی بدیل جهانی سازی نئولیبرالیسم، تا از این طریق بتوانیم جهانی دیگر را ممکن سازیم.

تنها از این طریق می توانیم برای تقویت و همکاری با جنبش های اجتماعی اروپا در مبارزه برای اروپائی دیگر و بر علیه جنگ، نئولیبرالیسم، سکسیسم و پدرسالاری و برای اروپائی صلح آمیز با عدالت اجتماعی بپاییزیم و از طریق رد و بدل اخبار و اطلاعات و طرح اختلافات و مشاجرات اجتماعی متعدد به بهبود و درک بیشتر مباحثات میان شرکت کنندگان با طرز تفکر های متفاوت یاری رسانیم و در فرموله کردن بدیل های استراتژی سیاسی و استراتژی عملی پیشرفت های چشمگیر نماییم.

از اهداف دیگر این تجدید سازماندهی بهبود و ساده سازی ارتباط میان جنبش های مختلف و سازمانها، روند کار شبکه ای، ایجاد برنامه ای مشترک، آکسیون های مشترک و بسیج عمومی است.

برای رسیدن به این اهداف در نظر داریم تا آنجائی که امکان دارد، شرکت سازمان ها و شبکه ها و تمامی دیگر اشکال کار جمعی را برای اشتراک مساعی در طرح برنامه چهارمین فوروم اجتماعی اروپا میسر سازیم.

ما از تمامی شما دعوت می کنیم که در کنفرانس تدارکاتی چهارمین فوروم اجتماعی اروپا شرکت نمائید. لطفاً به ما یاری رسانید تا این فراخوان را در تمامی اروپا علنی سازیم.
متحداً برای یک اروپای دیگر بپاییزیم!

برنامه و روند حرکت چهارمین فوروم اجتماعی اروپا در آتن

چهارمین فوروم اجتماعی اروپا در تاریخ ۴ تا ۷ ماه مه ۲۰۰۶ در کشور یونان شهر آتن برگزار خواهد شد.

در آخرین کنفرانس تدارکاتی در تاریخ ۲۵، ۰۹، ۲۰۰۵ تم های زیر تعیین گشتند:
۱/ جنگ و صلح (اشغال عراق، خاورمیانه، فلسطین)، نظامیگری در اروپا، پادگان های نظامی، کوزوو، آفریقا، جنبش ضد جنگ

۲/ اروپا در جهانی سازی نئولیبرالی: سازمان تجارت جهانی، کشورهای گ ۸، سازمان های بین المللی.....

۳/ مهاجرین اروپا: حق پناهندگی، برابری حقوقی

۴/ تبعیضات، راسیسم، نازیسم

۵/ به رسمیت شمردن حقوق اجتماعی بعنوان ثروت های اجتماعی و جمعی، خدمات همگانی، امنیت های اجتماعی

۶/ معضلات، فقر، تحریم

۷/ محل کار: قابلیت تولید، رشد، بیکاری، کار تمام وقت

۸/ محیط زیست، توسعه پایدار، انرژی، آب، شرایط جوی

۹/ دمکراسی در اروپا چگونه باید باشد و چه حقوق بنیانی باید وجود داشته باشد؟

۱۰/ شهروند شدن (تابعیت)، فدرالیسم، چگونگی دولت، ملت ها بدون دولت، نهاد های اروپائی

۱۱/ سیاست اقتصادی اروپا (بانک مرکزی، برنامه ثبات)

۱۲/ حق بر آموزش و دوره های کارآموزی، فرهنگ، مقام رسانه ها

۱۳/ بدیل های فمینیستی

۱۴/ مسئله زراعی، خودمختاری بر مواد غذایی، دهقانان اروپا

۱۵/ اتحادیه اروپا به کجا می رود؟

۱۶/ استراتژی جنبش: از زائله تا به امروز

۱۷/ سیاست امنیتی و فشار در اروپا

فراموش نکنیم که این روند هنوز باز است و مسلماً تم های بسیاری دیگر تا تاریخ برگزاری فوروم در آتن به این لیست اضافه خواهد شد.

چگونگی شرکت در چهارمین فوروم اجتماعی اروپا در آتن

محل های برگزاری کنفرانس ها و سمینارها

کنفرانس ها و سمینارهای چهارمین فوروم اجتماعی اروپا در سالن های بسکتبال و استادیوم های ورزشی که در سال ۲۰۰۵ المپیک بازی های تابستانی شمشیربازی در آنها اجرا شد، برگزار می گردد. تاسیسات ورزشی آتن مستقیماً نزدیک فرودگاه سابق هیلنکون قرار گرفته اند. در آنجا محوطه های زیر در اختیار ما قرار دارند:

محوطه مرکزی استادیوم شمشیربازی ۷۰۰۰ مترمربع (در این استادیوم در حدود ۲۰ سالن که هر کدام گنجایش ۳۰۰ نفر را دارند وجود دارد)، دو سالن ۱۰۰۰ متر مربعی، پنج سالن ۵۰۰ مترمربعی، هفت ۲۰۰/۱۰۰ مترمربعی، ۲۵ سالن ۵۰ - ۱۰۰ مترمربعی، ۳۵ سالن ۵۰ مترمربعی، سالن مرکزی بسکتبال با ظرفیتی شامل ۱۵۰۰۰ نفر

همچنین در محوطه جلوی هر سه استادیوم ورزشی بسکتبال سالن هائی به عرض ۶ تا ۱۴ متر مربع در اختیار ماست. سمینارها در سالن های دو استادیوم شمشیربازی برگزار می گردند. در بخش های خارجی این دو استادیوم که در حدود ۵۰۰۰۰ متر مربع است محل های کوچکی وجود دارد چون بخشی از سکوی فرود فرودگاه و سالن فرودگاه به مساحت ۵۰۰۰ متر مربع. در این محوطه وسیع امکانات برای خوابیدن کسانی که کیسه خواب به همراه دارند وجود دارد.

بقیه در صفحه ۱۹

کنفرانس تدارکاتی چهارمین فوروم.... بقیه از صفحه ۱۸

طریقه رسیدن به محل های چهارمین فوروم اجتماعی اروپا در آتن

در آتن: هر دو استادیوم ۱۳ کیلو متر از مرکز آتن فاصله دارند و می توان مستقیم یا با اتوبوس + تراموا ، یا مترو + اتوبوس ، یا مترو+ تراموا به آنجا رفت. به احتمال قوی از سوی گروه تدارک در محل بلیط های مجانی برای رفت و آمد در شهر در اختیار شرکت کنندگان قرار می گیرد .

محل سکونت :

بجز محل های مجانی برای خواب در فرودگاه سابق محل برگزاری کنفرانس ها، همچنین محل های سکونت از سوی یونانی ها و غیر یونانی ها در اختیار مترجمین آزاد سازمان بابل و شرکت کنندگان معلول بطور مجانی قرار می گیرد. بطور معمول برای شرکت کنندگانی که اطاق در هتل اجاره می نمایند تخفیف هائی در نظر گرفته شده است. کمیته یونانی برگزار کننده فوروم محل های خواب ارزان در هتل ها و پانسیون هائی را برای شرکت کنندگان از اروپای شرقی ، بالکان، ترکیه و خاورمیانه تدارک دیده است. از ۱۵ مارس ، ۲۰۰۶ در سایت فوروم اروپا لیست هتل ها در یونان علنی شده است .

کمک برای شرکت در فوروم

کمیته سازمانده یونانی در حدود ۱۰۰۰۰۰۰۰ اورو برای کمک به هزینه خواب و سفرهیئت ها یا افرادی که از اروپای شرقی یا مرکزی، بالکان، خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین هیئت های کوچک از آمریکای لاتین و آسیا که برای شرکت در فوروم می آیند در نظر گرفته است. از آنجا که بوجه امسال محدود تر از بوجه سال قبل است پیشنهاد میشود که :
الف - شرکت کنندگان از مناطق نامبرده که مسافتی تا ۱۵۰۰ کیلومتر تا آتن فاصله دارند با اتوبوس یا قطار به یونان سفر کنند

ب - خیلی خوب می شود که سازمان های یونانی / قبرسی هزینه سکونت و سفرشرکت کنندگان از ترکیه / قبرس را بعهده بگیرند. همچنین اتحادیه ها و سازمان های اروپای شرقی هزینه سفر و سکونت بیکاران و مهاجران از اروپای شرقی در یونان را بعهده بگیرند.

س - اتحادیه های بزرگ اروپای غربی و سازمان های غیر دولتی اروپای غربی به اتحادیه های اروپای شرقی و سایر هیئت ها از اروپای شرقی و مناطق دیگر کمک مالی نمایند. کمیته سازمانده یونانی تلاش می کند تا آنجا که قدرت دارد از اینکه کسی به لحاظ مالی نتواند در چهارمین فوروم اجتماعی اروپا شرکت نماید جلوگیری نماید.

ورودیه:

ورودیه به چهارمین فوروم اجتماعی اروپا برای هر نفر در چهار روز ۲۰ اورو است. برای یک روز ۵ اورو. برای بیکاران و مهاجران و دانشجویان تخفیف قائل خواهد شد .

رزرو یک قرفه ۱۰۰ اورو است. سازمان های غربی باید ۲۰۰ اورو به صندوق کمک به دیگران بدهند. اطلاعات دقیق تصمیم گیری های دیگر را هم روی سایت فوروم اروپا و هم بر روی سایت فوروم آلمان خواهید یافت:

www.sozialforum2005.de



رفیق غلام رضا بقائی در گذشت

با اندوه بسیار به آگاهی می رسانیم که یار دیرین سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، رفیق غلام رضا بقائی روز شنبه ۲۹ بهمن در آستانه ۵۰ سالگی، در اثر سکته قلبی درگذشت.

غلام رضا بقائی پژوهشگر، نویسنده و از فعالان سیاسی پرتلاشی بود که در سال ۱۳۵۲ پس از اتمام دانشسرای مقدماتی، وارد دانشگاه جندیشاپور اهواز شد و در کنار تحصیل، در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه مشارکت فعال داشت. پس از انقلاب او یکی از مسئولان تشکیلات پیشگام دانشجویی بود و بدون اغراق از جمله یارانی بود که برای فعالیت سیاسی وقت نمی شناخت. او در پیشگام دانشجویی و از سازماندهندگان گردهمآئی های علنی سازمان بود. در سال ۱۳۵۹ در رشته روانشناسی علوم تربیتی فارغ التحصیل شد. این فعالیت ها از چشم نیروهای سرکوبگر رژیم پنهان نماند و به چند بار دستگیری و شکنجه و اخراج او از کار انجامید.

با آزادی از زندان و نبود امکان فعالیت سیاسی و پس از ۱۵ سال کار به عنوان آموزگار و کارشناس تربیتی در آموزش و پرورش خوزستان، به اجبارراهی خارج کشور شد. او بعد از یکسال اقامت در ترکیه، عازم سیدنی استرالی شد و در دانشگاه " مک واری " این شهر مشغول تحصیل شد و توانست مدرک فوق لیسانس خود را در رشته روانشناسی به دست آورد. او در حال گذراندن تز دکترای خود در دانشگاه " وسترن سیدنی " بود و تز خود را روی " تاثیر زندان بر رشد روحی روانی کودکان " متمرکز نموده بود که متأسفانه این کار ارزنده که بخش هائی از آن منتشر شده است، با مرگ او ناتمام ماند.

غلام رضا بقائی انسانی بسیار حساس بود و هر محبتی چنان در جسم و جانش می نشست که مدتها با آن می زیست. سال گذشته در مرگ فرهاد شریعت، که فقط یکبار او را دیده بود یادداشت پر احساسی در سوگ او نوشت که امروز وصف حال خود غلام رضا هم هست آنجا که نوشت:

" چه زود بود رفتن تو! ایکاش می ماندی! چه زود بود رفتنت! ایکاش می ماندی و می دیدی فردای

بهر روزی مردم را که آرزوی دیرین تو بود!

ایکاش می ماندی و می دیدی بهاران در راه را، آن روز آدمکشان دین پناه، گورشان را گم کرده و رفته اند! ایکاش می ماندی و می دیدی نهال سبز آزادی را در سپیده دمان باغ های پرشکوفه ی میهن مان، که بخاطر آن، زندان پر شکنجه ی شاه، و تبعید تلخ و طولانی ی شرع را تاب آوردی.

..... یاد و اندیشه ی تو می مانداما، یاد سبز تو در رهگذر سالیان وفاداری به آرمان های انسانی! یاد و اندیشه ات در نگاه و باور همه ی یارانمان که در این پاره یا آن پاره ی زمین، خاطره های عزیز و ماندنی ات را هنوز و همیشه باز می گویند!"

غلام رضا بقائی در سال های اخیر، فعالیت خود را اساساً بر پایه پژوهشگری و تلاش های مربوط به حقوق بشر بنا نهاده بود.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در گذشت و از دست رفتن این یار سخت کوش و پرتلاش را به همه یاران، آشنایان، همکاران و خانواده او به ویژه همسرش هما و دخترانش سپیده و سارا، تسلیت می گوید.

یاد غلام رضا بقائی گرامی باد

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
دوشنبه اول اسفند ۱۳۸۴ برابر بیستم فوریه ۲۰۰۵

اتحاد کار

شماره ۱۳۵ فروردین ۱۳۸۵

مارس ۲۰۰۶

ETEHAD KAR

MARCH 2006

VOL 12. NO. 135

تماس با روابط عمومی سازمان:
نامه های خود را به آدرسهای زیر از
یکی از کشورهای خارج برای ما پست
کنید.

آدرس سازمان در نروژ:

POST BOKS 6505

RODELO KKA

0501 OSLO 5

NORWAY

آدرس پست الکترونیکی

info@etehadfedaiian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadfedaiian.org

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

فاکس

۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!

هشتم مارس روز جهانی زن را به همه مبارزان و کوشندگان که پرچم رزم و مقاومت علیه تبعیض جنسی را برافراشته اند، به همه زنان و مردان آزادیخواهی که با فرهنگ مردسالار دیرینه سال درافتاده اند، به زنان شجاعی که سنت های ارتجاعی حاکم را بر نمی تابند و مروج برابری اند و به تمامی آزادیخواهان تبعیض ستیز در سراسر جهان شاد باش می گوئیم.

خشونت، تبعیض جنسی و نابرابری گرچه در عموم کشورهای جهان به درجات متفاوت اعمال می شود، اما در کشور ما ابعاد بسیار گسترده ای دارد. در ایران، امروز حکومت اسلامی با ترویج فرهنگ واپسگرایی و تدوین قوانین ضد زن توانسته است که شنیع ترین و خشن ترین رفتار را نسبت به زنان کشورمان اعمال نماید. هنوز در کشور ما زنان را به "جرم" دوست داشتن، سنگسار می کنند و به جوخه مرگ می سپارند. آنان را به بهانه "پوشش نامناسب" شکنجه می کنند و به زندان می اندازند. به دلیل زن بودن از حق طلاق و حضانت فرزندان، از داشتن شغل مناسب و مورد علاقه خود محروم می کنند و حتی بسیاری از این بی عدالتی ها را قانونی کرده و اجرا می نمایند. در کشور ما توهین به زنان جرم نیست و به راحتی مقامات مملکتی به خود اجازه می دهند که وقیحانه آنان را "ناقص العقل" بنامند. از سوی دیگر در نتیجه این شرایط طاقت فرسا و تحت قوانین رژیم بنیادگرای اسلامی و تسلط مناسبات پدرسالانه سرمایه داری، زنان بیشماری به دامان فقر و بی خانمانی و سایر معضلات و ناهنجاری های اجتماعی کشانده شده اند.

اما عموم زنان کشور ما در برابر این اجحافات و نابرابری ها ساکت نمانده اند و از همان روزهای نخست انقلاب دست به مقاومت های غرور انگیزی زده اند. تظاهرات وسیع و گسترده در مخالفت با حجاب اجباری، با وجود این که توسط سازمانهای چپ و از جمله سازمان نیرومند فدائی حمایت نشد، یکی از نمونه های درخشان مقاومت زنان بود که از سرعت مرتجعان حاکم برای تعارض همه جانبه کاست و آنان را به تردید واداشت. از آن پس تا کنون در نتیجه مبارزات زنان، حکومت جمهوری اسلامی یک دم نیاسوده است. زنان به ویژه در شهرهای بزرگ و به خصوص در تهران، روزانه با گزرها و انواع و اقسام گشتی ها برای دستیابی به حقوق شان در حال مبارزه اند. اغراق نیست اگر بگوئیم که در تمامی ساعات روز در کوچه و محله، مدرسه و دانشگاه، پارک ها و گردشگاهها و خلاصه در هر گوشه ای از ایران مبارزه و مقاومت به شکل مستمر جاری است و زنان در این ۲۷ سال گام به گام حکومت را به عقب نشانده اند. بخصوص در این چند ساله اخیر توانسته اند در زیر تیغ شلاق و شکنجه و سنگسار، گام های بلندی در راستای متشکل کردن خود بردارند، به گونه ای که امروز در اغلب شهرهای بزرگ مراسم ۸ مارس توسط تشکل های مستقل زنان با شکوه تمام برگزار می شود.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بر این باور است که راه دستیابی به حقوق برابر زنان با مردان گرچه با به زیر کشاندن جمهوری اسلامی هموارتر می شود اما این مبارزه باید از همین امروز جریان یافته و لازم است تا سالها پس از جمهوری اسلامی ادامه یابد. سم فرهنگ مردسالاری که طی سالها در جسم و جان ما، نه فقط در جسم و جان مردان که زنان مانیز، تزریق شده است به سادگی دفع نمی شود. برای دفع این سم مهلک می بایست زنان و مردان آزادیخواه کشورمان مبارزه ای سخت را بدون وقفه از خلوت خانه ها آغاز و در محله و خیابانهای شهر و دیارمان ادامه دهند. تشکل های مستقل زنان مهمترین ابزار این مبارزه اند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در این روزبه تمام مبارزان راه آزادی و فعالان حقوق زنان و همه کسانی که بندگی و بنده پروری را بر نمی تابند، درود می فرستد و دست یکایک آزادیخواهان و تبعیض ستیزان کشورمان را به گرمی می فشارد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۸ مارس ۲۰۰۶

